



تحلیلی بر حقوق بین الملل محیط زیست در رویه قضایی بین المللی

عشرت حسینی نژاد*

چکیده:

هدف این پژوهش **حقوق بین الملل محیط زیست در رویه قضایی بین المللی** می باشد. که با چالشی بنام حاکمیت ملی دولت ها مواجه است. دولت ها عمده رویکرد منافع اقتصادی دارند، نه منافع انسانی، لذا توجه حاکمیت ملی به منافع انسانی جهت حفظ و تقویت محیط زیست ضرورت دارد. هدف اصلی این تحقیق بررسی رویه ی قضایی در حقوق بین الملل محیط زیست و تاثیر آن بر تحول مفهوم حاکمیت دولت ها است که با روش تحقیق به صورت توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری مطالب به صورت کتابخانه ای به تبیین موضوع پرداخته شده است. نتایج نشان داده است که برخلاف سایر شاخه های حقوق بین الملل، نهاد حاکمیت با گذشت زمان به عنوان یک مانع اساسی و نفوذ ناپذیر بر سر راه توسعه و تدوین حقوق بین الملل محیط زیست عمل کرد. سازوکارهای مختلف حقوق بین الملل برای تعدیل مفهوم حاکمیت، به واسطه استفاده اقتصادی کلان دولت ها از محیط زیست، کاملاً ناکارآمد عمل کردند و به ناچار تلاش هایی برای تعدیل حاکمیت از درون آغاز شد. تحقیقات صورت گرفته نشان از آن است که برخی از تلاش ها برای تعدیل حاکمیت توانسته با برنامه ریزی دقیق بعد داخلی حاکمیت ملی دولت ها را تحت تأثیر قرار داده و با استفاده از همین نظام حقوق بین الملل محیط زیست ناکارآمد، مانع حاکمیت ملی را در عین رعایت اصول و مقررات حقوق بین الملل، برطرف کند.

واژگان کلیدی: محیط زیست، حاکمیت، دولت، حقوق بین الملل، تعهدات، خسارت

۱-مقدمه

در سال های اخیر موج آگاهی های مربوط به اهمیت محیط زیست، پهنه کشورهای در حال توسعه را نیز فرا گرفته و در کنار سازمان های دولتی شان، مردم آن کشورها هم به طور انفرادی یا جمعی در راه پاسداری از سلامت محیط زیست و جلوگیری از فعالیت های مخرب آن، تلاش می کنند. اما بدیهی است که در یک روند مسالمت آمیز، به ثمر نشستن این تلاش ها صرفاً در گرو همکاری محاکم دادگستری خواهد بود. بی تردید مهم ترین هدف هر نظام حقوقی از وضع مقررات حقوقی تحقق عدالت است و بدیهی است که این وضع، در پی به نظم کشیدن روابط موجود در بین تابعان نظام حقوقی با درنظر داشتن وقایع قابل پیش بینی و به صورت کلی صورت می پذیرد. هم چنین به سبب متنوع بودن اوضاع و احوال محیط بر هر قضیه، پیشرفت های علمی و تحولات اجتماعی ممکن است، بین واقعیه ی پیش بینی شده به وسیله حقوق و واقعیه ی عینی فاصله بیفتد یا سکوت مقررات موضوعه و یا حتی تعارض آن ها با عدالت واقعی حادث گردد و همین امر منجر به ناکارآمدی مقررات حقوقی در آن موارد خاص شود. شایان توجه است که به دلیل غلبه ی روش های تصمیم گیری متناسب با ماهیت اختیاری حقوق بین الملل، هم چنین دخالت عوامل متنوع تر در دعاوی بین المللی و پیچیدگی بیشتر اوضاع و احوال محیط بر آن ها، اساساً این مسایل در سطح بین المللی پررنگ تر است. در نتیجه، فرض آراء و رویه های قضایی و داوری

* دانشجوی دکتری رشته حقوق، گرایش حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

بین المللی این است که مقررات موضوعه‌ی بین المللی، اعم از قراردادی و عرفی، تا حد زیادی عادلانه و جوانمردانه هستند. (زارعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۷).

منظور از آراء قضایی همان فعالیت دیوان‌های بین المللی در انجام وظیفه ترافعی شان است که دارای اثری الزام آور البته فقط نسبت به طرفین دعوا می‌باشد، اما اصطلاح رویه قضایی اگر بدون قید و شرط و به صورتی مطلق استعمال شود، مقصود مجموع آرای قضایی است. ولی به معنی خاص خود، در جایی به کار می‌رود که محاکم یا دسته‌ای از آن‌ها در باب یکی از مسایل حقوقی روش یکسانی در پیش گیرند و آرای مربوط به آن مساله چندان تکرار شود که بتوان گفت، هرگاه آن محاکم با دعوی رویه رو شوند، همان تصمیم را خواهند گرفت و به عبارتی شکل کلی تصمیم مکرر قضایی که در موارد مشابه به لحاظ الزام قانونی مبنای حکم مرجع قضایی قرار گیرند، رویه قضایی گفته می‌شود. (میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۴).

آخرین قسمت از بند ۱ ماده ۳۸ اساس نامه دیوان بین المللی دادگستری، آراء و رویه‌های قضایی و عقاید برجسته صاحب نظران حقوق بین الملل ملل مختلف (دکترین) را به عنوان یک وسیله فرعی برای تعیین و شناخت قواعد حقوقی توصیف نموده است. معنای عبارت فوق این است که آرای محاکم جنبه وضع قواعد حقوقی ندارد، بلکه قواعد حقوقی را مشخص و اعلام می‌کند. این امر به وسیله ماده ۵۹ اساس نامه دیوان تأیید شده زیرا به موجب ماده مذکور تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری فقط برای طرفین دعوا و در خصوص مورد قدرت الزام آوری دارند. (پارسا، ۱۳۹۶: ۳۲).

بنابراین، از نظر تئوری دیوان ملتزم به آرای قبلی خود نیست و می‌تواند حتی در موضوع واحد، تصمیمات مختلفی اتخاذ کند. ولی در عمل وضع غیر از این است زیرا علاوه بر این که آرای دیوان برای طرفین دعوی الزام آور است، آرای مزبور نقش مهمی در تعیین محتوای حقوق عرفی دارد و می‌تواند موجب تبلور حقوق عرفی شود (مانند مورد تحدید فلات قاره). به علاوه، دیوان معمولاً از موازین و استدلال‌های گذشته خود پیروی کرده و در صورت لزوم دلایل خروج از آن‌ها را نیز بیان کرده است. از سوی دیگر، طبق بند ۲ ماده ۳۸ اساس نامه دیوان، این اختیار به دیوان داده شده است که به دعاوی مطروحه نزد خود بر اساس اصل انصاف رسیدگی و حکم صادر کند، مشروط بر این که اصحاب دعوا با این امر موافق باشند. آراء و رویه‌های قضایی دیوان بین المللی دادگستری، در صورت فقدان قاعده صریح حقوقی، می‌تواند راهنما و رویه اطراف دعوی و قضات به شمار آید. البته این رویه‌ها برای تعیین مفهوم و حدود قلمرو حقوق بین الملل محیط زیست آثار به سزایی دارد. (برلیان، ۱۳۹۵: ۸۶).

اصولاً قضات دیوان به آرای گذشته خود متکی نیستند، اما طبیعی است که در موارد متعدد تحت تأثیر آراء و احکام قبلی خود قرار گیرند و از این جهت آرای قبلی دیوان به طور غیر مستقیم در اخذ تصمیمات دیوان مؤثر است. حقوق بین الملل و در نتیجه شاخه‌های آن از جمله حقوق بین الملل محیط زیست، هنوز آن طور که باید و شاید رشد و توسعه نیافته است و در نتیجه قاضی بین المللی فقط براساس توافق طرفین به اختلافات رسیدگی کرده و در مرحله صدور حکم نمی‌تواند به جز معاهدات بین المللی و قواعد عرفی و اصول کلی حقوقی را مستند حکم خود قرار دهد، مگر آن که طرفین دعوی او را در استفاده از روش‌های حل اختلاف آزاد گذاشته باشند. با وجود این، نمی‌توان اهمیت رویه قضایی را در حقوق بین الملل محیط زیست از نظر دور داشت. چرا که تصمیمات قضایی بسیاری توسط دیوان بین المللی دادگستری صادر شده که عامل مؤثری در تکوین عرف بین المللی محسوب می‌شوند (شبان، ۱۴۰۰: ۲۵).

بنابراین، می‌توان گفت آراء و رویه‌های قضایی دیوان بین المللی دادگستری نه تنها بیان گر قواعد موجود است بلکه در شکل بخشیدن به حقوق به صورت قواعد عرفی اثرگذار می‌باشد، زیرا نه تنها مسأله مورد اختلاف را بین طرفین دعوی به طور نهایی فیصله می‌دهد بلکه رویه و پراتیک دولت‌ها را تأیید و شاهدهی از عنصر معنوی عرف به دست می‌دهد. از سوی دیگر، در حوزه حقوق بین الملل محیط زیست، رویه قضایی بین المللی زیست محیطی روابط بین دولت‌ها را تحت قواعد خاص در می‌آورد.

ناگفته نماند که علاوه بر دیوان بین المللی دادگستری، محاکم مختلف دیگر اعم از دیوان‌های دآوری و کمیسیون‌های مختلط و... نقش مؤثری در اعلام قواعد و مقررات بین المللی دارند که در رفتار دولت‌ها اثرگذار بوده و آن‌ها سعی در تطبیق رفتار خود با آن دارند.

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پیشینه داخلی

- دانش ناری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان دموکراسی زیست محیطی در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر (با تأکید بر مفهوم حقوق بشر محیط زیست) بر این عقاید اتفاق نظر دارند که: حق بر محیط زیست سالم، به عنوان حقوق مندرج در نسل سوم حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته است و از جمله حق‌های مترقی و پیشرفته‌ای است که با نگاه آینده محور، به دنبال حفظ محیط زیست برای نسل‌های کنونی و آینده است.
- سعادت خواه و همکاران (۱۴۰۰) در تحقیقی که با موضوع بررسی ابعاد حقوق بین الملل محیط زیست و آثار آن بر حقوق بین الملل اقتصادی به ثمر رساندند نوشته اند که: حقوق بین الملل سرمایه گذاری به روابط اقتصادی میان بازیگران دولتی و بازیگران غیردولتی می‌پردازد که خارج از اصل برابری حاکمیت‌ها عمل می‌کند و دیگری به میراث مشت رک بشریت و جامعه بین المللی در کل مربوط می‌شود که خارج از اصل رضایت دولت‌ها عمل می‌کند.
- والی بخت بروجنی (۱۴۰۰) در مطالعه خود با موضوع طرح دعاوی زیست محیطی علیه دولت در حقوق ایران و حقوق بین الملل. معتقد است که: برخورداری از محیط زیست سالم را می‌توان یکی از حقوق بنیادین بشر دانست. علی‌رغم این موضوع امروزه بحران‌های جهانی زیست محیطی رو به گسترش و وخامت گذارده اند. پدیدار شدن چنین وضعیتی حکایت از ناکارآمدی سیستم‌های فعلی نظارت بر اجرای قوانین و کنوانسیون‌های زیست محیطی و همچنین ناکارآمدی تعقیب قضایی متخلفین در عرصه محیط زیست دارد.
- شهدادنژاد و همکاران (۱۳۹۹) مطالعه ای با موضوع مسئولیت دولت ساحلی در آلودگی زیست محیطی با تأکید بر اصل مشارکت در کنوانسیون حقوق دریاهای به ثمر رساندند و بر این مطالب اذعان دارند که: محیط‌زیست دریایی از اهمیت اقتصادی، اجتماعی و غیره برخوردار است و حفاظت از آن برای جامعه امروزی ضروری می‌باشد. حفاظت از محیط‌زیست دریایی منع برخی از رفتارهای آلوده کننده و تلاش در جهت بهبود و بهسازی محیط آلوده می‌باشد که یکی از راه‌های حفاظت تصویب مقررات داخلی و بین المللی می‌باشد.

۲-۲- پیشینه خارجی

- آتنا دبی افرایم (۲۰۲۱) در کتاب خود با عنوان برابری حاکمیتی دولت‌ها در سازمان‌های بین المللی، در این کتاب مفروضات فکری غالب پژوهش‌های حقوق بین الملل را در مورد اصل برابری حاکمیت به چالش می‌کشد. هدف و دامنه این چالش در چارچوب فرآیندهای تصمیم‌گیری در سازمان‌های دولتی بین المللی^۲ قرار دارد که از قانون "یک دولت، یک رای" (و/یا قانون رای‌گیری وزنی) استفاده می‌کنند. در این زمینه، او بر اهمیت ضرورت فرآیندهای تصمیم‌گیری مشروع کارکردی در حکمرانی جهانی تأکید می‌کند و بر این اساس، از حذف اصل نابهنگام و غیرقابل اجرا برابری حاکمیتی از حقوق نهادی بین المللی حمایت می‌کند.
- مدس مالاپولو^۳ (۲۰۲۱) در مطالعه خود با موضوع حقوق بین المللی محیط‌زیست و حقوق بین المللی حقوق بشر، معتقد است که: در حقوق بین الملل، تعهدات دقت لازم به‌عنوان یک تکنیک نظارتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که در آن مخاطب هنجار از اختیار گسترده‌ای برای دستیابی به اهداف نظارتی برخوردار است. به هر حال، تعهدات دقت لازم، اقدام خاصی را که باید انجام شود تجویز نمی‌کند. مخاطب هنجار فقط باید بهترین تلاش خود را انجام دهد که منجر به قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری بیشتر توسط مخاطب هنجار شود. با توجه به این موضوع، تعهدات بررسی دقیق در دو پارادایم عمل می‌کنند: یک پارادایم پاسخگویی و یک پارادایم مقررات. از آنجایی که چنین تمایزی هنوز با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار نگرفته است.

^۲ IGO

^۳ Medes Malaihollo

➤ بن اولموس جیوپونی (۲۰۲۱) در کتابی که با عنوان محیط زیست و پایداری، توسعه جهانی، قانون، سیاست و روابط بین المللی، نگاشته است معتقد است که، انطباق در رژیم‌های حقوقی مختلف که توسط موافقت‌نامه‌های چند جانبه زیست محیطی^۴ ایجاد شده‌اند، دو تحول کلیدی را در نظر می‌گیرد: تکامل در اشکال انطباق و مشارکت غیردولتی در انطباق با قوانین بین المللی محیط زیست. در بخش پایانی، سه مطالعه موردی برای نشان دادن چگونگی وقوع این تغییرات در مناطق انتخاب شده ارائه شده است: تغییرات آب و هوا، تنوع زیستی و منابع آب. در سرتاسر کتاب، موضوعات با عصاره‌هایی از رویه قضایی حقوق بین الملل محیط زیست خاص و اسناد حقوقی بین المللی محیط زیست مربوطه به تصویر کشیده شده است.

۳- مبانی نظری

۱-۲- حاکمیت

ورود مفهوم حاکمیت به ادبیات حقوقی، سیاسی به طور تنگاتنگی با ظهور دولت مدرن در اروپا مرتبط است. دولت قدرت حاکمیت مفاهیمی هستند که به شدت به همدیگر وابسته اند تا آنجا که دولت و حاکمیت بعضاً به عنوان مترادف هم به کار برده می‌شوند. از این منظر مشروعیت اقدامات دولتی متکی به اقتدار عالی است که در یک واحد سیاسی (دولت) به نام حاکمیت معرفی می‌گردد. (مولایی، ۱۳۹۴: ۸۹).

ژان بدن اندیشمند فرانسوی (۱۵۹۶-۱۵۳۰) اولین فیلسوفی است که به اصطلاح حاکمیت پرداخته و آن را تعریف کرده است، حاکمیت از نظر بدن قدرت مطلقه و دائم حکومت یک اجتماع و عامل اصلی همبستگی و یگانگی جامعه سیاسی است، صفت اول حاکمیت «دائم بودن» آن است (طاهری، ۱۳۹۹: ۹۰) تنها نشان مشخصه حاکمیت، همانا «حق وضع قوانین» است (عالم، ۱۳۹۸: ۸۷).

۲-۲- تعریف حاکمیت بین المللی زیست محیطی

حاکمیت محیط زیست طیف وسیعی از قوانین، شیوه‌ها، رویه‌ها و نهادهای مربوط به مدیریت محیط زیست در اشکال مختلف آن از قبیل حفاظت از محیط زیست، حفاظت از منابع طبیعی و بهره‌برداری آن را شامل می‌شود در سطح بین المللی، حاکمیت بین المللی زیست محیطی عبارت است از مجموعه سازمان‌ها، ابزارهای سیاسی، مکانیسم‌های تأمین منابع مالی، قوانین و رویه‌ها و هنجاری‌های مربوط به فرآیندهای حفاظت از محیط زیست جهانی می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۱: ۸۹).

ماهیت جهانی محیط زیست ناشی از حضور عناصر مختلف تشکیل دهنده یک سیستم به صورت یکپارچه در تشکیل سیستم می‌باشد. به این معنی که هر کس حق دارد از جو، آب و هوا و تنوع زیستی بهره‌مند گردد. این در حالی است که کل سیاره زمین از عواقب چشمگیر ناشی از گرم شدن زمین، تخریب لایه اوزون و از بین رفته‌ها متاثر می‌باشد و حفاظت از این سیاره مستلزم مدیریت با رویکرد جمعی است. محیط زیست به عنوان یک کالای اشتراکی جهان برای همه مردم تعریف می‌گردد و این ضرورت حیاتی نباید تحت کنترل و پوشش شخص یا دولتی خاص باشد. لذا این کالای خوب نیازمند مدیریتی است که نه رقابتی باشد و نه غارتگرانه، همچنین نیازمند ارزشگذاری اقتصادی بر منابع است. (زمانی، ۱۳۹۳: ۴۷).

۳-۲- مسئولیت بین المللی دولت‌ها در خسارات وارده به محیط زیست

مسئولیت هر چیز از ابتدا مبتنی بر عمل متخلفانه بین المللی یعنی نقض قاعده بین المللی بوده، اما گرایش نوین فکری و عمل در جامعه معاصر مبتنی بر مسئولیت در برخی زمینه‌ها حتی بدون وجود شرط تخلف از قاعده است. اصل این است که خسارات ناشی از نقض حقوق باید توسط شخصی متخلف جبران شود و التزام حقوقی شخص مذکور در این راستا، همان مسئولیت است (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

^۴ MEAs

بنابراین در حوزه حفاظت از محیط زیست در صورت نقض قواعد و اصول بین المللی و آلوده کردن محیط زیست دولت دیگر، دولت ها ملزم به جبران خسارات زیست محیطی بر اساس قواعد عام مسئولیت بین المللی به عنوان اصل مبنایی در جهت حمایت و حفاظت از محیط زیست هستند. آن گونه که اصل ۲۲ و ۱۳ اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ و ريو ۱۹۹۲ دولت ها را به همکاری برای توسعه بیشتر حقوق بین الملل در ارتباط با مسئولیت و جبران خسارات برای قربانیان آلودگی و دیگر صدمات زیست محیطی را فرا می خواند، بنابراین اثر مسئولیت بین الملل زیست محیطی این است چنانچه که یکی از تابعان حقوق بین المللی به ویژه دولت ها یک قاعده حقوقی یا یک تعهد بین المللی نقض کند، وظیفه دارد آثار و زیان های ناشی از این نقض تعهد را جبران کند.

۴- مفهوم آراء و رویه های قضایی بین المللی

در سال های اخیر موج آگاهی های مربوط به اهمیت محیط زیست، پهنه کشورهای در حال توسعه را نیز فرا گرفته و در کنار سازمان های دولتی شان، مردم آن کشورها هم به طور انفرادی یا جمعی در راه پاسداری از سلامت محیط زیست و جلوگیری از فعالیت های مخرب آن، تلاش می کنند. اما بدیهی است که در یک روند مسالمت آمیز، به ثمر نشستن این تلاش ها صرفاً در گرو همکاری محاکم دادگستری خواهد بود.

بی تردید مهم ترین هدف هر نظام حقوقی از وضع مقررات حقوقی تحقق عدالت است و بدیهی است که این وضع، در پی به نظم کشیدن روابط موجود در بین تابعان نظام حقوقی با در نظر داشتن وقایع قابل پیش بینی و به صورت کلی صورت می پذیرد. هم چنین به سبب متنوع بودن اوضاع و احوال محیط بر هر قضیه، پیشرفت های علمی و تحولات اجتماعی ممکن است بین واقعیهی پیش بینی شده به وسیله حقوق و واقعیهی عینی فاصله بیفتد یا سکوت مقررات موضوعه و یا حتی تعارض آن ها با عدالت واقعی حادث گردد و همین امر منجر به ناکارآمدی مقررات حقوقی در آن موارد خاص شود. شایان توجه است که به دلیل غلبه ی روش های تصمیم گیری متناسب با ماهیت اختیاری حقوق بین الملل، هم چنین دخالت عوامل متنوع تر در دعاوی بین المللی و پیچیدگی بیشتر اوضاع و احوال محیط بر آن ها، اساساً این مسایل در سطح بین المللی پررنگ تر است. در نتیجه، فرض آراء و رویه های قضایی و داوری بین المللی این است که مقررات موضوعه ی بین المللی، اعم از قراردادی و عرفی، تا حد زیادی عادلانه و جوانمردانه هستند (میرعباسی، ۱۳۸۹).

اما اصطلاح رویه قضایی اگر بدون قید و شرط و به صورتی مطلق استعمال شود، مقصود مجموع آرای قضایی است. ولی به معنی خاص خود، در جایی به کار می رود که محاکم یا دسته ای از آن ها در باب یکی از مسایل حقوقی روش یکسانی در پیش گیرند و آرای مربوط به آن مساله چندان تکرار شود که بتوان گفت، هرگاه آن محاکم با دعوائی روبه رو شوند، همان تصمیم را خواهند گرفت و به عبارتی شکل کلی تصمیم مکرر قضایی که در موارد مشابه به لحاظ الزام قانونی مبنای حکم مرجع قضایی قرار گیرند، رویه قضایی گفته می شود (پورهاشمی، ۱۳۹۲).

ناگفته نماند که علاوه بر دیوان بین المللی دادگستری، محاکم مختلف دیگر اعم از دیوان های داوری و کمیسیون های مختلط و... نقش مؤثری در اعلام قواعد و مقررات بین المللی دارند که در رفتار دولت ها اثرگذار بوده و آن ها سعی در تطبیق رفتار خود با آن دارند.

۵- ظرفیت ها و نقاط قوت توسعه حقوق بین الملل محیط زیست

حاکمیت دولت ها در پرتو آراء و رویه های قضایی زیست محیطی از حاکمیت مطلقه به حاکمیت مبتنی بر استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین بدل شد به گونه ای که سبب ورود ضرر و زیان به سایر دولت ها نشود. از سوی دیگر، حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آراء و رویه های قضایی زیست محیطی توسعه و تکامل یافت. بدین معنی که مفهوم حفاظت محیط زیست از طریق آراء و رویه های محاکم داوری و قضایی بین المللی، مطرح شد، توسعه پیدا کرد و در نهایت آرای اخیر زیست محیطی آن را تثبیت نمود. در این قسمت به چگونگی این تحولات می پردازیم.

۶- آراء و رویه‌های قضایی زیست محیطی و تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها

به نظر می‌رسد یکی از ظرفیت‌ها و نقاط قوت توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها یا به عبارتی محدود شدن آن در حقوق بین الملل محیط زیست به ویژه در پرتو آراء و رویه‌های قضایی بین المللی است. بدین منظور، در این قسمت تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها از حقوق بین الملل تا حقوق بین الملل محیط زیست به خصوص در پرتو آراء و رویه‌های قضایی بین المللی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. حاکمیت یکی از کهن‌ترین اصول حقوق بین الملل عمومی است، به عبارتی تنها قدرتی است که می‌تواند حقوق الزام‌آوری را در قلمرواش به تصویب برساند. با توسعه روابط بین الملل، مفهوم کلاسیک حاکمیت تحت عنوان چهار دیواری اختیاری به تدریج در تضاد آشکار با حقوق بین الملل جدید قرار گرفت و عنوان مطلق خود را از دست داد و به نفع حقوق بین الملل محدود گردید و در دهه ۹۰ از حاکمیت مطلقه به حاکمیت مطلوب رسید.

در عرصه حقوق بین الملل محیط زیست، حاکمیت یکی از اصول پایه‌ای محیط زیست است. در مفهوم کلاسیک، حاکمیت منابع طبیعی به عنوان منابع مشروع تحت حاکمیت دولت‌ها در نظر گرفته شده‌اند. اگرچه این اصل در دوران اخیر تسری یافته است تا کنترل بر منابع را در سطح وسیعی از مناطق مانند منطقه فلات قاره و منطقه اقتصادی پوشش دهد، اما بر اعمال حاکمیت دولت در حیطه محیط زیستی مسایلی هم چون ذخایر مشترک ماهیان و مهاجرت گونه‌های وحش وجود دارند که در عین حال که نمونه‌های مطرح شده بخش مهمی از مسائل زیست محیطی را تشکیل می‌دهند، محدود به صلاحیت سرزمینی نمی‌شوند و با اصل حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین الملل محیط زیست نیز در تعارض قرار می‌گیرند. دولت‌ها براساس اصل حاکمیت برای تصمیم‌گیری و مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست خود آزاد هستند، ولی حق حاکمیت بهره‌برداری از منابع طبیعی به وسیله اصول حقوق بین الملل محیط زیست محدود می‌شود. در رفع این تعارض در اصل صلاحیت انحصاری دولت به آن جا می‌رسیم که محیط زیست آن کشور نباید از زیان‌های حاصل از فعالیت‌های بیرون آن حوزه که در صلاحیت دولت دیگری است آسیب ببیند، به عبارتی دولت‌ها از حق حاکمیت انحصاری بر منابع طبیعی خود برخوردارند، اما اعمال این حق نباید سبب ورود خسارت به محیط زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت دولت‌ها شود. حاکمیت و صلاحیت انحصاری دولت‌ها بر سرزمین خود در اصل به معنی این است که فقط آن‌ها می‌توانند سیاست‌ها و حقوق مربوط به منابع طبیعی و محیط زیست سرزمین شان را گسترش دهند. نهایتاً حقوق بین الملل محیط زیست اصل حاکمیت مطلقه را تا اصل استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین رسانده است (دبیری، ۱۳۸۸).

محدوده حق حاکمیت بر منابع طبیعی عبارت است از: سرزمین داخل مرزها و خاک زیرین آن‌ها، آب‌های داخلی مثل دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و آبراهه‌ها، دریای سرزمینی و منابع بستر و زیر بستر آن، فضای بالای خاک، آب‌های داخلی و دریای سرزمینی، تا جایی که نظام حقوقی فضای بالای جو آغاز می‌شود. هم‌چنین دولت‌ها حقوق حاکمیت محدودتری بر مناطق دیگر، شامل مناطق مجاور، نزدیک به دریای سرزمینی، فلات قاره، بستر و زیر بستر آن و منطقه انحصاری - اقتصادی دارند.

نظام حقوق بین الملل محیط زیست در راستای حفاظت از محیط زیست تلاش می‌نماید و با توجه به آن که محیط زیست ابعاد جهانی دارد، اعمال حاکمیت داخلی در حیطه محیط زیست می‌تواند اثرات مخرب جبران‌ناپذیری را برای بشریت به همراه داشته باشد. حادثه چرنوبیل (Lotus Case ۱۹۴۷) نشان‌گر این قضیه بود که دولت‌ها قادر نیستند از بروز فجایع واقع شده به خارج از مرزهای خود جلوگیری نمایند. لذا در پی اعلام خطر افکار عمومی مبنی بر آن که بلایای زیست محیطی تنها محدود به مرزهای یک کشور نخواهد بود، نگرش حاکمیت بر محیط زیست به عنوان یک موضوع داخلی و تحت صلاحیت یک دولت خاص نمی‌توانست جواب‌گوی این نگرانی باشد. بدین لحاظ اصل حاکمیت دولت‌ها در این عرصه با محدودیت‌هایی همراه گشت و طبیعتاً آزادی‌هایی را که دول در عرصه بین المللی برای اجرای حاکمیت خود دارند، شاهد نخواهیم بود. در حقوق بین الملل محیط زیست یکی از مهم‌ترین منابع الزام بخش اصل حاکمیت، رای ۱۹۴۱ تریل اسملتر (Corfu Channel Case ۱۹۴۹) (دعوی بین کانادا و آمریکا) بود. در قضیه لوتوس (Trail Smelter case ۱۹۳۷) اصل حاکمیت مطلق کشورها پذیرفته شد، اما در حقوق بین الملل محیط زیست به معنای امروزی یکی از اصول مطرح شده در کنفرانس استکهلم، به عنوان بزرگترین کنفرانسی که به ابتکار سازمان ملل متحد از تاریخ ۵ تا ۱۶ ژوئن در استکهلم تشکیل شده بود، قاعده لاضرر بود. به موجب این قاعده، دولت‌ها در اعمال حقوق و آزادی‌های خود باید مراقب

باشند تا فعالیت‌های موجود در مناطق تحت کنترل آن‌ها، باعث صدمه و آسیب به محیط‌زیست سایر دولت‌ها نگردد، تا بر این اساس محیط زیست هر کشوری از فعالیت‌های سایر دول در محدوده تحت سیطره خود مصون بماند. این اصل بیست سال بعد در اعلامیه ریو تحت عنوان اصل استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین مطرح گردید. در قضیه گابچیکو-ناگیماروس (۱۹۹۳ Convention)، دیوان اصل استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین را مطرح کرد که این قضیه نکته عطفی در بیان این اصل است.

۷- تکامل حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آراء و رویه‌های قضایی بین المللی

بین دو رشته حقوق محیط زیست داخلی و بین المللی ارتباط نزدیکی برقرار است. تحولات و پیشرفت این دو رشته به موازات یک دیگر است. هر چند در سابق حقوق بین الملل محیط زیست تا حدود زیادی متأثر از حقوق داخلی محیط زیست بود، اما اکنون اثرگذاری حقوق بین الملل محیط زیست بر حقوق داخلی محیط زیست بیشتر است، کشورها از طریق تصویب یا الحاق به معاهدات بین المللی زیست محیطی، قواعد مندرج در آن‌ها را در نظام داخلی خود وارد می‌کنند یا ممکن است با الهام از اسناد غیرالزام‌آور بین المللی، اقدام به اصلاح یا وضع مقررات جدید برای هماهنگی نظام داخلی خود با تحولات جدید نمایند (کیس، ۱۳۷۹). محیط زیست، به ویژه جنبه بین المللی آن موضوعی است که می‌تواند زمینه همبستگی و همکاری کشورها را فراهم آورد. پیدایش آلاینده‌های محیط زیست و ضرورت جلوگیری و مهار آن‌ها موجب گردیده کشورها و جامعه بین المللی به دلیل منافع خاص ملی و بین المللی گرد هم آمده و با هماهنگی و همکاری با یک دیگر سعی کنند بر این مشکلات فائق آیند و هم می‌تواند زمینه ساز اختلاف بین آن‌ها باشد. آلودگی ناشی از تاسیسات صنعتی، مواد شیمیایی و غیره به ویژه در مناطق مرزی از جمله مسایلی است که می‌تواند سبب اختلاف، تیرگی روابط و بحران‌های منطقه‌ای و بین المللی گردد. (کیس، ۱۳۸۱).

در این قسمت بر آنیم تا تکامل حقوق بین الملل محیط زیست را در پرتو آراء و رویه‌های قضایی بین المللی زیست محیطی صادره از مراجع داوری و قضایی بین المللی به ویژه دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یکی از مراجع حل و فصل اختلافات راجع به محیط زیست و میزان مشارکت این نهاد در تحول و توسعه مقررات حقوق بین الملل محیط زیست بررسی کنیم. از جنبه تحلیلی سه مرحله پیشرفت را می‌توان در آراء و رویه‌های مراجع بین المللی حل و فصل اختلاف در خصوص حقوق بین الملل محیط زیست تشخیص داد:

اولین دوره، اساساً قضایی هم چون کانال کورفو، بارسولونا تراکشن، آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه و قضیه زمین‌های فسفات در نائورو را پوشش می‌دهد. در این مرحله مراجع حل و فصل اختلاف به ویژه دیوان بین المللی دادگستری، از طریق تایید رویه سابق در خصوص خسارات فرامرزی و ارایه مفهوم قواعد آمره بین المللی در مقابل کل جامعه بشری که بالقوه قابل اعمال در مورد برخی هنجارهای حقوق بین الملل محیط زیست هستند، مشارکت داشت.

در مرحله دوم، دیوان با صدور آرای هم چون دعوای پروژه گابچیکو-ناگیماروس ۱۹۹۷ و به خصوص نظریه مشورتی دیوان راجع به مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای ۱۹۹۶ و نظریات جداگانه یا مخالف قضات، در پیشرفت و تحکیم مقررات حقوق بین الملل محیط زیست نقش داشت.

در این دوره دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یکی از مراجع حل و فصل اختلاف، رویه سابق خود را محکم‌تر کرد، هم چنین بین حقوق بین الملل محیط زیست از یک سو و حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق تعیین حدود مرزی از دیگر سو ارتباط برقرار نمود. به عبارت دیگر، آن چه را که دیوان در وهله اول تدارک دیده بود، در مرحله دوم تایید و گسترش داد و در این دوره دیوان قلمرو قواعد حقوق بین الملل محیط زیست و محتوای آن را تا جایی که میسر بود، بیان کرد.

سومین مرحله، که می‌توان آن را گام سوم مشارکت مراجع حل و فصل در توسعه حقوق محیط زیست دانست، شامل قضایا و پرونده‌های اخیر دیوان می‌باشد. از جمله قضایای ساخت کارخانه‌های تولید خمیر کاغذ ۲۰۰۶ و علف کش‌های هوایی ۲۰۰۸، قضیه صید نهنگ، قضیه برخی فعالیت‌های انجام شده از سوی کاستاریکا در منطقه مرزی ۲۰۱۱ و قضیه ساخت جاده ساحلی ۲۰۱۱. در این مرحله دیوان می‌تواند با ورود و بررسی محتوای مقررات خاص حقوق بین الملل محیط زیست و قابلیت اجرای آن‌ها نقش خود را ایفا کند.

۸- قضایای دربردارنده مفهوم حفاظت از محیط زیست

حفاظت از محیط زیست، در ابتدا مفهومی مضیق بود و بر پیامدهای خسارات فرامرزی تمرکز داشت و این مخالف ایده محیط زیست به عنوان میراث مشترک بین المللی بود که باید توسط تمام دولت‌ها حفظ گردد. ریشه این مفهوم در اصل به دو داور مشهور بر می‌گردد، یعنی قضیه تریل اسملتر و قضیه دریاچه لانو.

در قضیه تریل اسملتر دیوان داور باید تصمیم می‌گرفت آیا کانادا مسؤول خسارت وارده بر محصولات و اراضی ایالت واشنگتن امریکا ناشی از انتشار گاز دی اکسید سولفر ایجاد شده توسط کارخانه ذوب فلز است یا خیر. رأی دیوان داور بدین گونه بود که بر اساس اصول حقوق بین الملل هیچ کشوری حق ندارد از سرزمین خود به شیوه‌ای استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را دهد که از طریق بخار (ایجاد شده توسط کارخانه ذوب فلز) به سرزمین یا اموال یا اشخاص دولت دیگر خسارت وارد کند (رأی ۱۹۴۱). در نتیجه دیوان کانادا را محکوم به جبران خسارت ایالات متحده نمود (Convention ۱۹۹۳).

پانزده سال بعد در سال ۱۹۵۷ دادگاه داور دیگری در اختلاف راجع به خسارت فرامرزی بین فرانسه و اسپانیا در مورد استفاده از آب های دریاچه لانو، دوباره همین مفهوم مضیق حفاظت از محیط زیست را تأیید کرد. بدین ترتیب که با فرض پذیرش اصولی که کشور بالای رودخانه را از ایجاد تغییر در آب های رودخانه به گونه‌ای که به شدت موجب خسارت کشور پایین رودخانه می‌گردد، منع می‌کند. این اصول در پرونده حاضر جریان ندارد، زیرا پروژه فرانسه تغییری در آب های رودخانه کارول ایجاد نمی‌کند. این رأی نشان می‌دهد در آن زمان پذیرفته نبود که نفس محیط زیست به عنوان منبع مشترک، علت انحصاری حفاظت از محیط زیست است، بلکه محیط زیست در جایی حمایت می‌شود که از رفتار یک دولت به دولت دیگر خسارت وارد شود و بعید است از این دو پرونده استنباط کرد که محیط زیست دارای ارزش ذاتی برای حمایت و حفاظت است، چه خسارتی به دولت دیگر وارد شده باشد و یا بالعکس (Lake Lanoux case ۱۹۵۷).

در سال ۱۹۶۸، دیوان داور در قضیه سد گات نیز رایی هم چون قضیه دریاچه لانو صادر کرد. بر این اساس که دولت کانادا متعهد گردید که مبالغی را به عنوان خسارت ناشی از سد گات به دولت آمریکا پرداخت نماید. هم چنین دیوان بیانیه‌ای مشترک برای حل و فصل اختلافات پیشنهاد نمود. در نهایت، رأی داور سد گات ادامه رویه‌های قضایی بین المللی است که دولت های آسیب زنده باید جبران خسارت نمایند و هرگونه ضرر و زیان ناشی از ساخت سد گات در طول دوره ساخت و بعد از آن باید پرداخت شود (Erades. L. June ۱۹۶۹).

رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو، با این که موضوع اختلاف مربوط به محیط زیست نبود (لکن اگر موضوع اختلاف مربوط به محیط زیست بود، همین نظر را ابراز می‌کرد) اما با عبارات کلی خود اصلی را که ابتدا قضیه تریل اسملتر آن را بیان داشت (مسؤولیت در مورد خسارات زیست محیطی هنگامی است که به دولت دیگر خسارت وارد شود) تأیید کرد، یعنی برداشت مضیق. دیوان در استدلال این که آلبانی تعهدات خود را مبنی بر تعهد به اطلاع رسانی از وجود منطقه مین گذاری شده و هشدار به ناوگان انگلیسی از خطر حتمی نقض کرده به هیچ مقررعه معاهده‌ای استناد نکرد، ولی بیان داشت که این تعهدات بر مبنای حقوق لاهه ۱۹۰۷ نیست، بلکه بر مبنای اصولی است هم چون ملاحظات اولیه انسانی، اصل آزادی ارتباطات دریایی و هر دولتی متعهد است اجازه ندهد آگاهانه از سرزمین‌اش برای اعمال مخالف حقوق سایر دولت‌ها استفاده شود (Corfu Channel Case ۱۹۴۹).

در قضیه بارسلونا تراکشن (کیس، ۱۳۸۱) ۱۹۷۰ دیوان بین المللی دادگستری اظهاری ماندگار در رأی خود داشت که اهمیت آن را در توسعه حقوق بین الملل محیط زیست و حمایت از محیط زیست نمی‌توان نادیده گرفت: برخی تعهدات بین المللی دارای ماهیت ارگا امنسی هستند. یعنی تمام دولت‌ها (جامعه بین المللی) در رعایت و حمایت از آن تعهدات دارای نفع هستند (Barcelona Traction case ۱۹۷۰). در این پرونده نیز همانند قضیه کورفو دیوان به طور صریح به موضوعات محیط زیستی اشاره نداشت، اما پتانسیل چنین اظهاری برای توسعه مقررات و حمایت از محیط زیست، بدون توجه به اینکه دولتی خسارت دیده باشد، قابل چشم پوشی نیست. یعنی یک دولت براساس تعهدات عام‌الشمول نمی‌تواند با اعمال خود موجب خسارت بر محیط زیست مناطق وراء صلاحیت خود شود و به طور ضمنی دیوان این تحول را ایجاد نمود که تعهدات دولت‌ها نسبت به حمایت از محیط زیست، دارای وصف تعهد در مقابل کل جامعه بین المللی است.

اعلام این قاعده تا جایی که به حقوق بین الملل محیط زیست مربوط است، دو سال بعد اثر خود را در اعلامیه استکهلم راجع به محیط زیست بشر ۱۹۷۲ نمایان ساخت. زیرا اصل ۲۱ اعلامیه علاوه بر ذکر مسوولیت نسبت به خسارات وارده بر محیط زیست دولت دیگر، به خسارات وارده بر محیط زیست مناطق ورای صلاحیت ملی نیز اشاره می‌کند. بر اساس اصل یاد شده خسارت به محیط زیست فی نفسه موجب مسوولیت است، هر چند به محیط زیست دولت دیگر خسارتی وارد نشده باشد (Declaration ۱۹۷۲). دیوان می‌توانست مفاد اصل ۲۱ را در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۷۴ گوشزد کند (یعنی مسوولیت دولت فرانسه علاوه بر خسارات وارده بر محیط زیست سرزمین‌های استرالیا و نیوزیلند، شامل خسارات وارده بر محیط زیست مناطق وراء صلاحیت ملی نیز می‌شد)، اما متأسفانه این پرونده به سازش خاتمه یافت و دیوان موفق به اظهار نظر ماهوی در این زمینه نشد.

۹- قضایای گسترش دهنده دامنه حفاظت از محیط زیست

در این مرحله قضایایی مطرح می‌شود که دامنه حفاظت از محیط زیست را توسعه دادند؛ قضایایی که نه فقط آن اصلی را که در قضیه کانال کورفو اظهار کرده بود (هر دولتی متعهد است اجازه ندهد آگاهانه سرزمین‌اش برای اعمالی برخلاف حقوق سایر دولت‌ها استفاده شود) مجدداً تصدیق می‌کند و به طور خاص آن را در مورد حقوق بین الملل محیط زیست اعمال می‌کند، بلکه برای حمایت بیش تر از محیط زیست، حمایت یاد شده را بخشی از حقوق بین الملل عرفی معرفی می‌نماید.

دیوان بین المللی دادگستری، در نظریه مشورتی خود در پاسخ به سوال مجمع عمومی در خصوص مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶)، تعهدی را که در قضیه بارسلونا تراکشن خاطر نشان کرده بود، نسبت به احترام به محیط زیست و حفاظت از آن اظهار داشت: دیوان به این مسأله توجه ندارد که به صرف تعهد یک دولت به حمایت از محیط زیست، آیا معاهدات مطروحه می‌توانند یک دولت را از اعمال حق دفاع مشروع بر اساس حقوق بین الملل منع کنند (Legality ۱۹۹۶). به هر حال وجود تعهد کلی دولت‌ها به تضمین این که فعالیت‌های درون صلاحیت یا کنترل‌شان به محیط زیست دیگر دولت‌ها یا محیط زیست مناطق ماوراء صلاحیت ملی احترام می‌گذارد، اکنون بخشی از مجموعه حقوق بین الملل در رابطه با محیط زیست است. دولت‌ها باید ملاحظات محیط زیستی را در ارزیابی ضرورت و تناسب هنگام تعقیب اهداف نظامی در نظر داشته باشند. احترام به محیط زیست یکی از عناصری است که در ارزیابی مطابقت حمله با اصول ضرورت و تناسب اهمیت دارد.

در این قضیه، دیوان به طور خاص پذیرفته است تعهد به احترام و حمایت از محیط زیست، تعهدی در مقابل کل جامعه بشری محسوب می‌شود و برای محیط زیست به طور ذاتی ارزش قائل شده است. به بیان دیگر دیوان هرچند علیرغم میلش فرصت بیان این تعهد و توسعه حقوق بین الملل محیط زیست را در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۷۴ از دست داد و موفق نشد اعلام کند تعهد به حمایت از محیط زیست، تعهدی در مقابل کل جامعه بین المللی است، اعم از این که به دولت دیگر خسارت وارد گردد یا خیر، اما با استفاده از موقعیت به دست آمده در نظریه مشورتی یاد شده، هر چند دیر هنگام و بعد از تصویب اسناد بین المللی در این زمینه، این تعهد را بخشی از مجموعه حقوق بین الملل حاکم بر محیط زیست دانست. به دیگر سخن در این رأی با قاطعیت، آن مفهوم مضیق حمایت از محیط زیست که به طور صریح در داوری تریل اسملتر و به طور ضمنی در قضیه کورفو پذیرفته گردید، شکسته شد و دیگر تعهد به احترام و حفاظت از محیط زیست مشروط به ورود خسارت به محیط زیست دولت دیگر نشد.

قضای ویرامانتری (Declaration ۱۹۷۲) بر خلاف نظر دیوان که کاربرد سلاح هسته‌ای را تحت شرایطی از جمله رعایت اصل تناسب و ضرورت مجاز می‌داند، در نظریه مخالف خود با اتخاذ دیدگاهی پیشرفته عقیده دارد، کاربرد سلاح هسته‌ای اصول حقوق محیط زیست را نقض می‌کند و در نتیجه مجاز نیست. وی در ادامه نظر خود برخی از اصول پیشرفته حقوق بین الملل محیط زیست را بر می‌شمارد: اصل تساوی بین نسل‌ها، اصل میراث مشترک بشریت، اصل اتخاذ تدابیر احتیاطی نسبت به محیط زیست، اصل امانت داری منابع زمین و در نهایت اصل بار اثبات خطر آفرین نبودن اقدام برای محیط زیست، بر دوش اقدام کننده است. وی هم چنین اعلام می‌دارد اعتبار این اصول حقوق محیط زیست برحسب مقررات عهدنامه‌ای نیست، بلکه آن‌ها بخشی از حقوق بین الملل عرفی و بخشی از نیاز اساسی برای بقاء نسل بشر هستند (Legality ۱۹۹۲).

نکته شایان توجه، برقراری ارتباط بین حقوق بین الملل محیط زیست و حقوق بین الملل بشردوستانه به وسیله اصل تناسب و ضرورت حمله در این قضیه است. طبق نظر دیوان، محیط زیست طبیعی را نمی توان هدف حمله نظامی قرار داد، مگر این که در موردی خاص تخریب محیط زیست دارای مزیت نظامی مستقیم باشد که البته این نادر است. هم چنین حمله نباید سبب ورود خساراتی به محیط زیست گردد، که بر اساس اصل تناسب، آن حمله دارای مزیت نظامی مستقیم نبوده است و این قاعده هم در مورد حمله به وسیله تسلیحات هسته ای و هم تسلیحات متعارف که ممکن است موجب خسارت محیط زیست گردد، رعایت می شود.

لازم به ذکر است در آگوست ۱۹۹۳ سازمان بهداشت جهانی از دیوان تقاضای نظر مشورتی نمود که یکی از عناصر آن را مسایل مربوط به محیط زیست تشکیل می داد. سوال سازمان بهداشت جهانی از دیوان چنین بود: آیا استفاده از سلاح های هسته ای توسط یک دولت در جنگ یا دیگر مخاصمات مسلحانه، با توجه به آثار بهداشتی و محیط زیستی، نقض تعهدات آن دولت ناشی از حقوق بین الملل از جمله اساس نامه سازمان بهداشت جهانی تلقی می شود.

دیوان هم سو با نظر قدرت های دارای سلاح هسته ای در پاسخ اعلام کرد موضوع سوال مطروحه خارج از چارچوب صلاحیت و اختیارات سازمان بهداشت جهانی است. مشاور حقوقی سازمان بهداشت جهانی در رابطه با صلاحیت این سازمان اظهار کرد: مساله بهداشت و آثار زیست محیطی مرتبط با بهداشت ناشی از کاربرد سلاح های هسته ای دقیقاً در چارچوب اختیارات سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک آژانس تخصصی قرار دارد. این مساله که آیا استفاده از سلاح های هسته ای توسط یک دولت مغایر اهداف سازمان و در نتیجه نقض اساس نامه آن است، نیز در چارچوب صلاحیت سازمان قرار دارد، اما مساله مشروعیت یا عدم مشروعیت استفاده از سلاح های هسته ای در چارچوب اختیارات این سازمان نیست. به نظر می رسد هرچند دیوان توانست با صدور رأی مشورتی خود در خصوص مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح های هسته ای در پاسخ به سوال مجمع عمومی، تا حدود زیادی مقررات حقوق بین الملل محیط زیست را گوشزد کند، اما با حفظ این فرصت طلایی، می توانست به نحوی مطلوب تر و با فراغ بال بیش تر قواعد موجود را تثبیت، هنجارهای جدید حقوق بین الملل محیط زیست را اعلام کند و با مو شکافی دقیق، به تحلیل محتوای آن ها بپردازد (۱۶).

در قضیه آزمایش های هسته ای فرانسه دیوان قبل از رد دادخواست نیوزیلند مبنی بر این که آزمایش های هسته ای فرانسه موجب خسارت بر محیط زیست خواهد شد، اعلام کرد رد دادخواست به تعهد دولت ها از جمله نیوزیلند و فرانسه به احترام و حفاظت از محیط زیست طبیعی لطمه ای نمی زند. این عبارت، تعهد همه دولت ها را صرف نظر از این که عضو معاهده خاصی راجع به حمایت از محیط زیست باشند یا خیر، بیان می کند (Nuclear Tests Case ۱۹۷۴).

در قضیه پروژه گابچیکو- ناگیماروس ۱۹۹۷ (اختلاف مجارستان و اسلواکی) دیوان اعلام کرد مجارستان حق دارد نگران محیط زیست طبیعی خود به عنوان یک منفعت اساسی باشد که متاثر از پروژه گابچیکو- ناگیماروس است. دیوان اظهار می کند از زمان تصویب عهدنامه ۱۹۷۷ (معاهده در مورد اجرای پروژه بین مجارستان و چکسلواکی) قواعد آمره جدیدی در حقوق محیط زیست پدیدار گشته اند و طرفین باید با توجه به این هنجارهای جدید اقدام به اجرای معاهده کنند و این هنجارها را با معاهده در هنگام اجرای آن ادغام نمایند. طرفین هنگام اجرای تعهدات معاهده ای خود در خصوص بررسی کیفیت آب رودخانه دانوب و حفاظت از طبیعت، قواعد آمره جدید را نیز مدنظر داشته باشند (Case Concerning ۱۹۹۷).

در این قضیه دیوان اولاً محیط زیست طبیعی را به عنوان بخشی از منافع اساسی یک کشور قلمداد می کند، هم چنین از قواعد توسعه یافته و هنجارهای آمره جدید حقوق محیط زیست در خصوص اجرای معاهده ۱۹۷۷ سخن می گوید و اظهار می دارد اجرای معاهده باید با توجه به قواعد آمره صورت گیرد، ثالثاً دیوان در تایید این نظر خود که منافع محیط زیست ممکن است منتهی به منافع اساسی یک کشور گردد، به نظر مشورتی راجع به مشروعیت سلاح های هسته ای ۱۹۹۶ اشاره می کند. به این بیان که تعهد کلی دولت ها نسبت به احترام و حفاظت از محیط زیست، همانند محیط زیست دارای مبنایی اساسی است. در نتیجه می توان به این برداشت رسید که دیوان برای حفاظت از محیط زیست ریشه ای عرفی قائل است.

در این قضیه دیوان بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست با عبارات ذیل ارتباط برقرار کرد: هنجارها و استانداردهای جدید حقوق بین الملل محیط زیست را باید هم در هنگامی که دولت ها قصد انجام فعالیت های جدید دارند، لحاظ شوند و هم در هنگام استمرار فعالیتی که در گذشته آغاز گشته است. لزوم سازش بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست در مفهوم توسعه پایدار نهفته

است. به عبارت دیگر دولتی که قصد انجام عملیات اقتصادی و توسعه دارد، در ابتدا باید قواعد آمره موجود را لحاظ کند و اگر در حین اجرای فعالیت اقتصادی قاعده آمره جدیدی ظاهر گشت، در اجرای آن فعالیت باید قاعده آمره جدید را مدنظر قرار داد. قاضی ویرامانتری در نظریه مخالف خود در این پرونده، قائل به سلسله مراتب بین قواعد در مورد محیط زیست و حقوق توسعه است (حق بر توسعه مشروط به حفاظت از محیط زیست و عدم خسارت به آن است)، وی هم چنین حمایت از محیط زیست را در زمره حقوق بشر قلمداد می‌کند و در نهایت بیان می‌کند دولت‌ها قبل از انجام هر فعالیتی نسبت به ارزیابی آثار فعالیت‌های خود بر محیط زیست دارای تکلیف هستند. از نظر وی حق بر توسعه نمی‌تواند تا آن جا ادامه یابد که موجب خسارت اساسی محیط زیست گردد. حق بر توسعه به طور مطلق وجود ندارد، بلکه همیشه غلبه با مقررات محیط زیست است. قبل از انعقاد معاهده نیز وظیفه بررسی آثار فعالیت‌های مربوطه بر محیط زیست، بر عهده طرفین است، به علاوه طی اجرای پروژه مربوطه نیز باید آثار آن پروژه بر محیط زیست مورد بررسی قرار گیرد. حق بر محیط زیست در زمره حقوق بشر است و معاهداتی که بر حقوق بشر اثر دارند را نمی‌توان به شیوه‌ای اجرا کرد که موجب انکار و نادیده گرفتن حقوق بشر شود، آن چنان که در هنگام اجرای معاهده موجودند. نمی‌توان معاهده‌ای را که در زمان اجرای آن، ناقض حقوق بشر تلقی می‌شود، با این دلیل که در زمان تصویبش مغایر حقوق بشر نبوده است، مورد تایید قرار داد و معتبر دانست.

در دیگر نظریه مخالف خود در قضیه کاسیکیلی سدودو (Case concerning Kasilili/Sedudu Island ۱۹۹۹)، قاضی ویرامانتری معتقد است در تعیین حدود مرزی دریایی نیز باید موضوع حفاظت از محیط زیست و مصلحت اکوسیستم لحاظ شود و حتی در صورت لزوم حمایت از اکوسیستم می‌توان از خط مرزی هندسی ترسیم شده توسط معاهده، انحراف پیدا کرد و راه حل دیگری را اتخاذ نمود (Case concerning Kasilili/Sedudu Island ۱۹۹۹).

۱۰- قضایای تثبیت کننده حاکمیت محیط زیست

در این بخش قضایایی که به نحوی حاکمیت محیط زیست را تثبیت نموده و می‌توانند مبنایی برای توسعه بیش تر حقوق بین الملل محیط زیست و فرصتی دیگر برای مشارکت مراجع حل و فصل اختلاف در تحول حقوق بین الملل محیط زیست باشند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ از جمله پرونده کارخانه‌های تولید خمیر کاغذ (Pulp Mills on the River Uruguay ۲۰۱۰)، پرونده علف کش‌های هوایی (Aerial Herbicide Spraying ۲۰۱۳)، قضیه صید نهنگ ۲۰۱۰، قضیه برخی فعالیت‌های انجام شده از سوی کاستاریکا در منطقه مرزی (Certain Activities ۲۰۱۳) و قضیه ساخت جاده ساحلی (Certain Activities ۲۰۱۳).

موضوع اختلاف آرژانتین و اروگوئه مربوط به یک پروژه ساخت کارخانه‌های تولید خمیر کاغذ در کنار رودخانه اروگوئه است (این رودخانه بخشی از مرز مشترک این دو کشور را تشکیل می‌دهد). این پروژه که برای کارگران محلی اروگوئه منبعی اصلی است، مرکب از دو کارخانه کاغذ اکالیپتوس است که در مرحله مقدماتی از تکنولوژی آزادسازی کلر برای تولید کاغذ خشک استفاده می‌کنند. دولت آرژانتین اقدام اروگوئه را مغایر با تعهدات معاهده دوجانبه حاکم بر رودخانه و این پروژه را موجب آلودگی محیط زیست رودخانه، هوا و محیط زندگی شهروندان خود می‌داند. پس از تشکیل کمیسیون دو جانبه فنی برای بررسی آثار زیست محیطی دو کارخانه و ارایه گزارشی غیر الزام آور در این مورد، طرفین در دستیابی به توافق ناکام ماندند. در نتیجه در آوریل ۲۰۰۶ آرژانتین علیه اروگوئه در دیوان اقدام به طرح دعوا نمود، با این ادعا که اروگوئه تعهدات مندرج در معاهده دوجانبه ۱۹۷۵ (معروف به اساسنامه رودخانه اروگوئه) را نقض کرده است. آرژانتین ادعا می‌کند اروگوئه باید از جهت تقصیر در اجرای کامل فرآیند مقرر توسط معاهده از جمله اعلام اولیه در مورد پروژه و مشورت با آرژانتین، به این کشور خسارت پرداخت کند. هم چنین پروژه باید متوقف گردد، چرا که آرژانتین نگران انتشار مواد سمی در هوا و آب و رهاشدن بخار بدبو از کارخانه‌ها است که به اکوسیستم بکر رودخانه اروگوئه از جمله گیاهان و جانوران خسارت وارد می‌کند و هم چنین بهداشت بیش از ۳۰۰ هزار ساکن محلی را تهدید می‌کند و این طرح موجب خسارت بر منابع شیلات و اقتصاد محلی (به ویژه صنعت‌های توریست، ماهی‌گیری، استخدامی و بازارهای املاک) می‌شود.

اختلاف طرفین بر سر این است که آیا تاسیس کارخانه‌های کاغذ مطابق استانداردهای بین المللی راجع به انتشار بخار است، یا خیر. اروگوئه ادعا می‌کند مطالعات زیست محیطی که در مورد آثار عملکرد کارخانه‌ها بر انتشار آلاینده‌های جوی و بخار مایع صورت گرفت، نشان می‌دهد که آثار آن به حدی نبوده که لازم باشد اروگوئه بر اساس معاهده ۱۹۷۵ اقدام به ارسال یادداشت برای آرژانتین و تقاضای تشکیل کمیسیون رودخانه کند، اما آرژانتین این مطالعات را ناقص دانسته و رد می‌کند و خواهان اقدام از طریق کمیسیون و انجام تحقیق مستقل در خصوص آثار زیست محیطی کارخانه هاست. آرژانتین اظهار داشته است معاهده ۱۹۷۵ دو حق اساسی برای این کشور قرار داده است؛ یکی این حق که اروگوئه از آلودگی جلوگیری کند و دیگر این که اروگوئه باید مطابق استانداردهای قابل اجرای بین المللی تدابیری در رابطه با تعهداتش اتخاذ کند، از جمله عدم ایجاد آلودگی محیط زیست.

بنابراین، آرژانتین ادعا می‌کند معاهده ۱۹۷۵ استانداردهای بین المللی محیط زیست را در خود ادغام کرده است (البته بدون اینکه آن استانداردها در معاهده ذکر شده باشند) و این فرصتی به دیوان خواهد داد که ماهیت این استانداردهای حفاظت از محیط زیست را روشن کند. دیوان از این موقعیت به دست آمده می‌تواند برای ارزیابی معتبر محتوای شماری از هنجارهای حقوق بین الملل محیط زیست، قابلیت اجرای قواعد آن و حتی بیان رابطه ویژه بین معاهدات در مورد محیط زیست و حقوق بین الملل عرفی استفاده کند. گفتنی است آرژانتین از دیوان تقاضای صدور قرار موقت جهت متوقف ساختن پروژه نمود که با آن موافقت نشد. اروگوئه نیز با ادعای این که شهروندان آرژانتینی با تحریک مقامات کشورشان از طریق مسدود کردن پل واقع بر روی رودخانه که مسیر اصلی ترانزیت بین دو کشور است، موجب قطع مبادلات بازرگانی دو کشور شده اند، از دیوان درخواست صدور قرار موقت نمود که این درخواست نیز مقبول نیفتاد (۲۰۱۰ Pulp Mills on the River Uruguay).

نتیجتاً دیوان بین المللی دادگستری در ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ رأی خود را در این قضیه صادر کرد. دیوان پس از بررسی شکلی و ماهوی دعوی، الزامات طرفین به همکاری بین المللی، مذاکره و الزام به حفاظت محیط زیست را یاد آور گردید، با این که دولت اروگوئه را به نقض تشریفات شکلی برای اطلاع رسانی به دولت آرژانتین محکوم کرد ولی از لحاظ ماهوی به جهت عدم احراز ضرر و زیان و خسارات زیست محیطی، رأی به محکومیت دولت اروگوئه نداد. در این رأی دیوان صراحتاً مسأله حفاظت محیط زیست و اصول حقوق بین الملل محیط زیست را مدنظر قرار داده است.

دومین پرونده، قضیه سمپاشی هوایی ۲۰۰۸، دعوای اکوادور علیه کلمبیا است. اکوادور ادعا می‌کند کلمبیا با سمپاشی هوایی مزارع کشت خشخاش واقع در مناطق مرزی و نزدیک مرز دو کشور، موجب خسارت شدید به مردم، محصولات، حیوانات و باعث آلودگی محیط زیست این کشور شده است که دارای تنوع زیستی گسترده‌ای است و احتمال افزایش خطر خسارت در آینده نیز وجود دارد. اکوادور اظهار می‌کند منطقه مرزی، منطقه‌ای مسکونی برای برخی بومی‌ها است و زندگی آنها وابسته به محیط زیست طبیعی است. اکثر جمعیت یادشده در فقر شدید به سر می‌برند و حیات آن‌ها متکی بر کشاورزی و محصولات سنتی است، زیرساخت‌ها در این مناطق توسعه نداشته و مراقبت بهداشتی در سطح ابتدایی است.

اکوادور ادعا می‌کند کلمبیا حقوق این کشور ناشی از حقوق بین الملل عرفی و معاهده‌ای را نقض کرده است. این پرونده می‌توانست فرصتی غنی برای دیوان در شفاف سازی محتوا و بیان قابلیت اجرای شماری از هنجارهای عرفی حقوق بین الملل محیط زیست باشد. به علاوه با توجه به این که کلمبیا از جهت مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر اقدام به سمپاشی مزارع کرده است، دیوان می‌توانست تا جایی که لازم است سلسله مراتب بین هنجارهای مختلف حقوق بین الملل را مورد بررسی قرار دهد. ممکن است کلمبیا در این پرونده برای توجیه اقدام خود، وجود حالت ضروری را ادعا کند، در این صورت دیوان باید موضوع تعارض منافع اساسی دو دولت را نیز مورد ارزیابی قرار دهد (منافع اساسی اکوادور مربوط به محیط زیست طبیعی و منافع اساسی کلمبیا مربوط به ضرورت مبارزه با قاچاق و کشت خشخاش است). (۲۰۱۳ Aerial Herbicide Spraying).

با توجه به این که، صلاحیت دیوان اختیاری است و یا به عبارت دیگر، ارجاع اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری و پذیرش صلاحیت دیوان مبتنی بر اراده طرفین اختلاف می‌باشد، لذا با توافق طرفین در سال ۲۰۱۳ مبنی بر حل موضوع در خارج از دیوان، این مرجع قضایی نتوانست یکی از وظایف مهم خود، با عنوان توسعه حقوق را در این قضیه عملی کند و در این زمینه ناکام ماند.

در قضیه صید نهنگ دعوای دولت استرالیا علیه ژاپن دادخواستی را تقدیم دیوان بین المللی دادگستری نمود. دولت استرالیا در دادخواست خود مدعی بود که دولت ژاپن با ادامه برنامه بلند مدت صید نهنگ‌ها که به مرحله دوم از برنامه تحقیقاتی ژاپن تحت مجوز

ویژه قطب جنوب مربوط می‌شود، تعهدات کنوانسیون بین المللی نظارت بر صید نهنگ و نیز سایر تعهدات بین المللی درمورد حفاظت از پستانداران دریایی و محیط زیست دریایی را نقض کرده است. دولت استرالیا در دادخواست خود تصریح کرده است که در سال ۱۹۸۲، کمیسیون بین المللی صید نهنگ به موجب ماده ۵(۱) (e) کنوانسیون فوق تعلیق صید نهنگ برای مقاصد تجاری را به تصویب رساند و حداکثر صید نهنگ در هر فصل روی صفر تثبیت شد. دولت ژاپن بر خلاف حقوق بین الملل عرفی و قراردادی مبادرت به صید و کشتن بی رویه نهنگ‌ها در منطقه قطب جنوب به بهانه اجرای برنامه تحقیقاتی جارپا نمود. اساس استدلال‌ات و مستندات حقوقی دولت استرالیا در این قضیه مبتنی بر این است که دولت ژاپن تعهدات مندرج در بخش e بند دهم از کنوانسیون بین المللی صید نهنگ در خصوص اجرای با حسن نیت محدودیت اعمال شده در منطقه ماهیگیری در ارتباط با صید نهنگ‌ها برای اهداف تجاری و تعهدات مندرج در بخش b بند هفتم از کنوانسیون مذکور برای اقدام با حسن نیت در راستای اجتناب از التزام به شکار نهنگ‌های تجاری گوشت و باله دار در منطقه حفاظت شده اقیانوس جنوبی را نقض کرده است. علاوه بر این، دولت ژاپن تعهدات زیر را نقض کرده و هم چنان به نقض آن ادامه می‌دهد، از جمله: اصول اساسی مندرج در ماده دوم و سوم کنوانسیون تجارت بین المللی گونه‌های در معرض خطر انقراض گیاهان و جانوران وحشی، در رابطه با مقدمه‌ای از دریا به غیر از موارد استثناء و در رابطه با صید نهنگ‌های باله دار. نقض مواد ۳، ۵ و ۱۰ کنوانسیون تنوع زیستی، تعهداتی که به منظور اطمینان از این که فعالیت‌هایی که در صلاحیت یا کنترل آن هاست برای محیط زیست کشورهای دیگر و یا مناطق خارج از محدوده قلمرو ملی آن‌ها خطری را ایجاد نمی‌کند، همکاری با طرف متعاقد دیگر، چه به صورت مستقیم یا از طریق یک سازمان ذی صلاح بین المللی و اقدامات لازم برای جلوگیری یا به حداقل رساندن اثرات منفی بر روی تنوع زیستی، با ملاحظه دلایل و استدلال‌ات فوق دولت استرالیا از دیوان درخواست جبران خسارت توسط دولت ژاپن را نمود است.

دیوان در رای خود بیان می‌دارد که مجوزهای خاصی که از سوی ژاپن در ارتباط با جارپا ۲ اعطاء می‌شود، تابع مقررات بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون بین المللی نظارت بر صید نهنگ نمی‌باشد. به عقیده دیوان، ژاپن، با اعطای مجوزهای ویژه برای کشتن، گرفتن و درمان سه گونه از نهنگ‌ها در قطب جنوب به نام جارپا ۲، منطبق با تعهدات خود طبق جدول زمانی ضمیمه کنوانسیون بین المللی نظارت بر صید نهنگ اقدام ننموده است. نهایتاً دیوان تصمیم می‌گیرد که ژاپن باید هرگونه مجوز موجود را که در رابطه با جارپا ۲ اعطاء شده باطل نموده و از دادن هرگونه مجوز بیش تر در تعقیب آن برنامه در آینده خودداری نماید (۲۰۱۴ Whaling In The Antarctic).

رای صادره نشان دهنده عملکرد مثبت دیوان در رابطه با حفاظت محیط زیست می‌باشد. توجه ویژه به سه کنوانسیون ساینس، تنوع زیستی و کنوانسیون نظارت بر صید نهنگ، در این قضیه نشان از آن دارد که قضات دیوان در مورد صلاحیت رسیدگی به موضوعات زیست محیطی اهمیت به سزایی قائل هستند. دیوان در این جا، رویکردی عام الشمول یا به عبارت دیگر، ارگا امنسی [۲۹] دارد. آرای دیوان توانسته یک ابزار خیلی محکم برای اجرای کنوانسیون‌هایی هم چون ساینس، تنوع زیستی و نظارت بر صید نهنگ و... باشد. در مواردی که این کنوانسیون‌ها ضمانت اجرایی کافی و مناسبی نداشته باشند، آرای دیوان بین المللی دادگستری می‌تواند این خلاءها را به نحوی مطلوب نشان دهد.

پرونده بعدی، قضیه برخی فعالیت‌های انجام شده از سوی نیکاراگوئه در منطقه مرزی، دعوی دولت کاستاریکا علیه نیکاراگوئه است. بدین ترتیب که در آخرین ساعات بعد از ظهر ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰، دولت کاستاریکا علیه دولت نیکاراگوئه با ادعای «تهاجم، اشغال و استفاده سرزمین کاستاریکا از سوی ارتش نیکاراگوئه و نیز، نقض تعهدات نیکاراگوئه در قبال کاستاریکا بر اساس شماری از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین المللی» دادخواستی را مطرح می‌کند، چرا که معتقد است نیکاراگوئه با حضور مستمر نیروهای نظامی خود موجب نقض تمامیت سرزمینی و ورود آسیب به زیست بوم و مناطق حفاظت شده ملی کاستاریکا می‌شود و این برای کاستاریکا پذیرفتنی نیست. کاستاریکا برای حمایت از حق حاکمیت خود، وحدت سرزمینی و عدم مداخله در حقوقش بر رودخانه سن خوزه و نیز حمایت از اراضی و مناطق زیست محیطی حفاظت شده و جریان آب رودخانه کلورادو، صدور دستور موقت دیوان را ضروری می‌داند. کاستاریکا از دیوان می‌خواهد دستور دهد نیکاراگوئه نیروهای نظامی خود را از سرزمین این کشور خارج نموده، از حفر کانال در سرزمین این کشور خودداری کرده و هم چنین قطع درختان، از بین بردن گیاهان و لایروبی رودخانه را متوقف کند، چرا که حضور نیروهای نظامی نیکاراگوئه در سرزمینش علاوه بر نقض حقوق حاکمیتی این دولت، تهدید جدی برای مناطق و جنگل‌های حفاظت شده است. از طرفی لایروبی

رودخانه سان خوان جریان آب رودخانه کلرادو را با خطراتی مواجه می‌کند و نباید به نیکاراگوئه اجازه داد با حفر کانال، کاستاریکا و دیوان را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. (Certain Activities ۲۰۱۳).

دیوان بین المللی دادگستری در دستور موقت ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ در قضیه برخی فعالیت‌های انجام شده توسط نیکاراگوئه در منطقه مرزی (دعوی کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)، اعلام کرد که نیکاراگوئه باید از هرگونه لایروبی و دیگر فعالیت‌ها در منطقه مورد اختلاف، به ویژه از انجام هر عملیاتی در دو آبراه مصنوعی جدید خودداری کند و باید طی دو هفته کانالی را که حفر کرده است پر کند و ظرف یک هفته پس از تکمیل آن، گزارش حاوی تمام جزئیات انجام دستور را به دیوان ارایه دهد. از سوی دیگر، کاستاریکا پس از مشورت با دبیرخانه کنوانسیون رامسر و پس از اطلاع قبلی به نیکاراگوئه، می‌تواند تا جایی که برای جلوگیری از ورود آسیب غیرقابل جبران به محیط زیست منطقه ضروری است اقدامات مقتضی را در مورد دو آبراه جدید انجام دهد و البته در اتخاذ چنین اقداماتی، باید از تحمیل هرگونه آثار ناسازگار بر رودخانه سان خوان پرهیز کند و طرفین باید دیوان را به طور منظم و هر سه ماه یک بار نسبت به رعایت دستورهای دیوان آگاه کنند.

در پرونده حاضر کاستاریکا در صدد حمایت از حق حاکمیت بر ایسلا پورتیلوس، حق بر وحدت سرزمینی و حق بر حفاظت از محیط زیست مناطق تحت حاکمیتش است. از این رو، حقوق مورد تقاضای کاستاریکا پذیرفتنی هستند. از حیث فوری بودن وضعیت بدین معنا که یک خطر واقعی و فوری نسبت به وقوع خسارت غیرقابل جبران وجود دارد، دیوان اعلام داشت که با توجه به طول، عرض و مکان خندق، قانع شده است که خطر وصل شدن کانال به دریای کاراییب خواه در نتیجه عوامل طبیعی یا به سبب اعمال انسانی و یا در نتیجه هر دو وجود دارد و بنابراین، تغییر مسیر رودخانه سن خوزه آسیب غیرقابل جبران بر حقوق ادعایی کاستاریکا به همراه دارد. ضمن آن که با توجه به نزدیک بودن موسم باران، خطر وصل شدن کانال به دریا به سبب افزایش جریان آب رودخانه بیش تر است که موجب ایجاد یک مسیر جدید برای رودخانه می‌شود. از این گذشته، از نظر دیوان دستور رییس جمهور نیکاراگوئه مبنی بر توقف فعالیت‌ها در منطقه و تضمین نماینده آن دولت مبنی بر این که نیکاراگوئه خود را ملزم به عدم انجام فعالیتی می‌داند که موجب وصل شدن کانال به دریا می‌گردد، هم برای زدودن قریب الوقوع بودن خطر خسارت غیر قابل جبران کافی نمی‌داند (Activities ۲۰۱۳ Certain).

در تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۱ متقابلاً، دولت نیکاراگوئه دادخواستی به طرفیت دولت کاستاریکا تقدیم دیوان بین المللی دادگستری نمود. در این قضیه دولت نیکاراگوئه در دادخواست تقدیمی بیان داشت که دولت کاستاریکا با اجرای پروژه واحداث یک جاده به طور موازی و بسیار نزدیک در مجاورت ساحل جنوبی رودخانه مرزی سن خوزه و گسترش آن به فاصله حداقل ۱۲۰ کیلومتر از لس چایلز در غرب به سمت دلتا در شرق، مقدمات تخریب محیط زیست منطقه را فراهم آورده است. علاوه بر آن رسوبات رودخانه خطری قریب الوقوع را در رابطه با کیفیت آب، زندگی آب زیان و گونه‌های نادر و تنوع جانوران و گیاهان واقع در رودخانه مرزی فوق مطرح کرده است و اجرای پروژه فوق توسط دولت کاستاریکا محیط زیست و اکوسیستم منطقه را تهدید می‌کند.

نیکاراگوئه معتقد است که دولت کاستاریکا حقوق بین الملل عرفی و قراردادی به خصوص معاهدات دوجانبه به ویژه موافقت نامه دو جانبه مناطق حفاظت شده مرزی بین نیکاراگوئه و کاستاریکا ۱۹۹۰، کنوانسیون‌های بین المللی زیست محیطی، علی الخصوص کنوانسیون رامسر ۱۹۷۱، کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، کنفرانس عمومی یونسکو ۱۹۷۲، بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد در رابطه با محیط زیست انسانی استکهلم ۱۹۷۲، کنوانسیون تنوع زیستی، اعلامیه ريو ۱۹۹۲ و کنوانسیون حفاظت از تنوع زیستی و حفاظت از مناطق اصلی حیات وحش در آمریکای مرکزی ۱۹۹۲ را نقض کرده است و بر این اساس درخواست جبران خسارات از دولت مقصر را دارد (Construction ۲۰۱۱).

دیوان بین المللی دادگستری در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۳ با درخواست صدور دستور موقت مخالفت کرد. با توجه به رسیدگی هم زمان دیوان به دعوی کاستاریکا علیه نیکاراگوئه و دعوی نیکاراگوئه علیه کاستاریکا و هم چنین درخواست کاستاریکا برای صدور دستور موقت در دعوی کاستاریکا علیه نیکاراگوئه، خواهان از دیوان درخواست رسیدگی هم زمان دو دستور موقت را نمود که با مخالفت خوانده و دیوان روبه‌رو شد. دیوان اظهار داشت که در صورتی اقدام به صدور دستور موقت می‌کند که دست کم حقوق مورد ادعای درخواست کننده، پذیرفتنی (Construction ۲۰۱۱). باشند و در این مرحله از رسیدگی لازم نیست که احراز کند حقوق مورد نظر خواهان به طور قطع وجود دارند. حقوق مورد ادعای نیکاراگوئه مصون ماندن از خسارت مرزگذراست که ریشه در حق یک دولت به حاکمیت و

وحدت سرزمینی دارد و از نظر دیوان امروزه تعهد به تضمین این که «فعالیت‌های در صلاحیت یا کنترل محیط زیست دیگر دولت‌ها یا مناطق ورای صلاحیت ملی شان را محترم می‌شمارد، بخشی از پیکره حقوق بین الملل محیط زیست است». هم چنین بر اساس رویه اخیر دولت‌ها، انجام ارزیابی آثار محیط زیستی در فرضی که خطر چنین خسارت قابل توجه ناشی از فعالیت‌های صنعتی وجود دارد یک تعهد حقوق بین الملل عام است. لذا، از این حیث ادعای نیکاراگوئه برای مصون ماندن از خسارت مرزگذرای محیط زیستی پذیرفتنی است.

از نظر دیوان، نیکاراگوئه نتوانست وجود یک خطر واقعی و قریب‌الوقوع (۲۰۱۱ Construction). را که موجب خسارت غیرقابل جبران به حقوق آن می‌گردد ثابت کند. گذشته از این، کاستاریکا طی رسیدگی تصدیق کرد که متعهد است فعالیت‌های سرزمینی اش موجب خسارت مورد ادعا نگرددند و اقدامات لازم برای جلوگیری از چنین خسارتی را اتخاذ می‌کند.

با توجه به دو قضیه فوق به نظر می‌رسد برای دولت‌های کاستاریکا و نیکاراگوئه، حاکمیت و منافع شان، بر حفاظت محیط زیست ارجحیت داشته و می‌توان گفت نه تنها کاستاریکا و نیکاراگوئه بلکه اکثریت دولت‌ها، محیط زیست را در جایی مورد توجه قرار می‌دهند که حاکمیت آن‌ها در معرض خطر باشد و در لوای حفاظت محیط زیست در محاکم بین المللی هم چون دیوان بین المللی دادگستری در جستجوی باز پس گیری حقوق ادعایی و منافی از قبیل حق حاکمیت و وحدت سرزمینی خود هستند. بنابراین، حفاظت محیط زیست می‌تواند یک دلیل محکم برای طرح دعوا در محاکم بین المللی باشد.

مراجع قضایی در دوره اول در قضیه کانال کورفو با عباراتی کلی تعهد دولت‌ها را منوط به ورود خسارت به دیگر دولت‌ها نمود، اما با اعلام قاعده ارگا امنس تحولی بزرگ در حقوق بین الملل محیط زیست ایجاد نمود، هر چند در اجرای این اصل در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای ناکام ماند، لکن اثر آن را در اعلامیه استکهلم راجع به محیط زیست بشر (اصل ۲۱ بیان کننده تعهد احترام و حفظ محیط زیست دولت دیگر یا ورای صلاحیت ملی) شاهد هستیم.

در آرای بعدی، مشارکت دیوان در توسعه و تحول حقوق بین الملل محیط زیست را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد: تعهد کلی دولت‌ها در تضمین این که فعالیت‌های درون سرزمین و تحت کنترل شان، محیط زیست دیگر دولت‌ها و محیط زیست ماورای صلاحیت ملی را مورد احترام قرار دهند، در حقوق بین الملل عرفی ریشه دارد.

لازم است در دیگر عرصه‌های حقوق بین الملل ملاحظات محیط زیستی مدنظر قرار گیرد. به عنوان نمونه در هنگام حمله به یک هدف نظامی مشروع که ممکن است موجب خسارت به محیط زیست گردد، اصول ضرورت و تناسب رعایت گردند، یا هنگام اقدام به عملیات توسعه اقتصادی این ملاحظات نباید مورد چشم پوشی قرار گیرند.

در برخی از آراء، نظرات مخالف قضات از جمله قاضی ویرامانتری برخی موضوعات مهم را مورد توجه قرار داده اند: وجود تعهد عرفی دولت‌ها در ارزیابی آثار پروژه‌های بزرگ بر محیط زیست، توصیف حق بر محیط زیست به عنوان حقوق بشر، محدودیت‌های حق توسعه اقتصادی، ارتباط بین معاهده و حقوق عرفی در زمینه محیط زیست، محتوای برخی هنجارها و سلسله مراتب بین هنجارهای حقوق بین الملل عرفی.

ناکامی دیوان در خصوص تاسیس شعبه محیط زیست، متأثر از اراده سیاسی دولت‌هاست و نمی‌توان این ناکامی را به قضات دیوان منتسب نمود، هر چند احتمال دارد ساختار خاص دیوان یکی از علل باشد و با توجه به اطلاع دادرسی در دیوان، می‌توان یکی از دلایل روی آوری بیش تر به داور برای حل اختلافات مربوط به محیط زیست را سرعت داور و اهمیت حل و فصل سریع تر اختلاف برای کشورها دانست.

تمامی قضایای زیست محیطی فرصتی را فراروی مراجع بین المللی حل و فصل اختلاف گذاشته اند، طوری که بتوانند با استنباط قوی از اصول و قواعد حقوق بین الملل محیط زیست علی الخصوص حاکمیت قواعد ارگامنس به توسعه این رشته حقوقی کمک شایانی نمایند.

۱۱- جبران خسارت

هرچند که وظیفه مستمر ایفای تعهد و تعهد به عدم تکرار عمل متخلفانه جایگاه مهمی در پیش گیری از وقوع عمل متخلفانه دارد، ولی پاسخگویی زیان های وارده به دولت زیان دیده نیست، بنابراین، نقش و جایگاه تعهد به جبران خسارت و شیوه های آن در حقوق مسئولیت همچنان غیرقابل خدشه است. با وجود این در حقوق بین الملل محیط زیست، که در آن مسئولیت صرفا بر نظریه ی نقض تعهد بنا نشده و ایراد خسارت (محسوس) رکن ضروری ایجاد مسئولیت بین المللی به شمار می رود، بدیهی است که مفهوم و گستره ی خسارات و تحول آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۱۱-۱- تعریف خسارات زیست محیطی

خسارت عبارت است از زیان باصدمه ای که در نتیجه فعل یا ترک فعل اشخاص حقیقی یا حقوقی و یا در اثر بروز حوادث طبیعی به افراد، اموال و یا محیط زیست وارد می گردد. این واژه به فراخور تحولات و پیشرفت ها در هر برهه ای از زمان، و در عرصه های مختلف، ابعاد گوناگون یافته است. از آن جمله می توان از رأی دآوری تریل اسملتر، ماده (۱) بند (۷) «کنوانسیون راجع به مسئولیت متصدیان کشتی های اتمی» مصوب ۱۹۶۲ بروکسل، ماده (۱) «کنوانسیون راجع به مسئولیت در قبال شخص ثالث در زمینه انرژی هسته ای» مصوب ۱۹۶۰ پاریس، و «کنوانسیون راجع به مسئولیت بین المللی برای خسارت ناشی از اجسام فضایی» مصوب ۱۹۷۲ نام برد. در تمام موارد مذکور، خسارت به معنای سلب حیات، صدمه شخصی، تلف مال و یا لطمه به آن تعریف شده است (شبان، ۱۴۰۰:۹۶). این تعریف نسبت به مسائل و خسارت زیست محیطی محدود و مضیق است و به نظر می رسد که خسارت زیست محیطی با اکولوژیکی را از نظر دور داشته است. به عنوان مثال در این تعریف خسارات اکولوژیکی وارد شده بر وحوش در نتیجه سانحه (چرنوبیل) و یا صدمه به محیط زیست دریایی ناشی از یک سانحه اتمی در دریا، به سادگی نادیده گرفته شده اند. از طرف دیگر این تعریف، شکل خاصی از تسلط و مالکیت را در خود نهفته دارد، و بدین خاطر به نظر می رسد در شمول عنوان خسارت نسبت به تخریب و انهدام مشترکات عمومی تردید ایجاد کند، واژه (خسارت) در حقوق، همواره در حیطه روابط انسانی مفهوم داشته و تحدید معنای خسارت به حوزه صدمات اموال شخصی تقریباً یک تفکر حقوقی است. این برداشت، پذیرش خسارت وارد شده به محیط زیست و خساراتی که نتوان ثابت نمود در سلامت جسمی، حیات اشخاص، یا مالکیت آنها تأثیر می گذارد را با مشکل مواجه کرده است. (برلیان، ۱۳۹۵: ۶۱).

در سطح حقوق داخلی اگر نتوان محیط زیست را متعلق به دولت دانست، حداقل این امر بدیهی است که دولت مکلف است محیط زیست کشور خود را تا حد ممکن برای رفاه و استفاده مطلوب شهروندان خویش محافظت کند. به همین خاطر، حق افراد پر محیط زیست سالم، در شمار یکی از مصادیق حقوق بشر قرار گرفته است. این نکته در اصل اعلامیه استکهلم آمده است. بی تردید توسعه حقوق بشر در ارائه تعریفی گسترده از خسارات زیست محیطی، تأثیر فراوانی داشته است. «کنوانسیون راجع به مسئولیت مدنی نسبت به خسارات آلودگی نفت» مصوب ۱۹۶۹ بروکسل که در سال ۱۹۸۴ اصلاح گردید برای واژه خسارت معنای گسترده تری قائل شد، بدین ترتیب که بنا بر بند (۶) ماده (۱) این واژه، هزینه اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده که جهت کاهش خسارات به کار می رود و اقدامات معقولی که به جهت کاهش خسارات به کار می رود و اقدامات معقولی که به منظور بالا بردن توازن مقاومت محیط زیست صورت می گیرد را پوشش می دهد.

کنوانسیون بین المللی جنوبگان در خصوص تنظیم اقدامات راجع به منابع معدنی زیست محیطی آورده است: «هر گونه پیامد و اثر بر بخش های زنده و غیر زنده محیط زیست جنوبگان با اکوسیستم های آن از جمله صدمه به حمایت اتمسفری آبی بیش از میزان متعارف، خسارت تلقی می شود». همچنین رهنمودهای تهیه شده برای اروپا توسط کمیسیون اقتصادی ملل متحد در مورد مسئولیت در قبال آلودگی های آبی فرامرزی، خسارات را به عنوان مبنایی برای میزان غرامت یا جبران آن چنین تعریف می کند - از دست دادن حیات، صدمه به سلامتی با هر نوع زیان شخصی - هر نوع آسیب دیدن یا تلف شدن مال یا عدم النفع بروز تغییرات سوء و مضر در اکوسیستم، شامل: (۱) هزینه های اقدامات معقول اعاده واقعی وضعیتی که محقق شده با اقداماتی که باید صورت پذیرفت و (۲) خسارات زائد بر آنچه در قسمت (۱) بدان اشاره شد.

هزینه اقدامات بازدارنده و خسارات بیشتری از آن اقدامات ناشی می شود. عدم وجود تعریف جامع و مانع از خسارات زیست محیطی در حقوق بین الملل، عمده ترین مانع پیش روی جبران خسارات زیست محیطی در عمل می باشد، به گونه ای که در قضیه کوسموس فقدان تعریف از خسارات زیست محیطی در کنوانسیون سال ۱۹۷۲ در خصوص «مسئولیت بین المللی دولت ها راجع به اشیاء فضایی» دادگاه را با مشکل مواجه کرد. در این قضیه بسیاری از خساراتی که دولت کانادا مطالبه می کرد، علی رغم حیاتی بودن آنها در جهت حفظ بقای آن دولت، در زمره خسارات وارده به اموال و یا اشخاص مطروحه در کنوانسیون مزبور نمی گنجید (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۳۲).

واژه «خسارت زیست محیطی» اولین بار توسط یکی از حقوق دانان فرانسه به کار گرفته شد که بیشتر بر خسارتهای باواسطه ناشی از محیط زیست اشاره داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۹۵)، در سال ۱۹۹۸ میلادی یک گروه کاری در ارتباط با موضوع مسئولیت و جبران خسارات زیست محیطی به وسیله برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد تشکیل شد. وظیفه این گروه بازبینی گسترده بر اسناد جهانی و منطقه ای و قانون گذاری های داخلی و به طور کلی رویه دولت ها به منظور ارائه تعریفی جامع از اصطلاح «خسارات زیست محیطی» عنوان شد (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۳۳).

به عقیده نگارنده، با این حال می توان امیدوار بود با توسعه و تکامل قواعدی حاکم بر خسارات زیست محیطی در طول زمان و تقویت بیش از پیش اراده عام جامعه جهانی به ویژه دولت ها در خصوص حفاظت محیط زیست، بتوان روزی خسارات زیست محیطی را مستقل از خسارات وارده به اموال و اشخاص و با هزینه های مصرفی دولت قربانی در جهت پاکسازی آلودگی، صرفا با هدف احیای محیط زیست تخریب شده، موضوع تدوین قواعد و آراء قضایی بین المللی قرارداد.

۱۱-۲- ارزیابی خسارات زیست محیطی

یکی از ابزارهای قانونمند و عام الشمول در حقوق محیط زیست تطبیقی به منظور تضمین پایداری توسعه به ویژه از بعد تحقق بخشیدن به اصول تضمین پایداری، تعادل و کارایی توسعه پایدار، «ارزیابی پیامدهای زیست محیطی» است (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۹۴). اما برآورد خسارت به ارقام، که در حقوق بین الملل بسیار حائز اهمیت است، در عرصه خسارات زیست محیطی با مشکل مواجه می گردد، زیرا در بسیاری موارد، عناصر زیست محیطی را به سختی می توان با پول ارزیابی کرد. به عنوان مثال، خسارات وارده به محیط زیست به لحاظ از بین رفتن حیات وحش و با گونه های گیاهی مستقیما با معیار پولی قابل اندازه گیری نیستند. شاید به همین خاطر مالیت داشتن عناصر زیست محیطی در حقوق بین الملل محیط زیست مدنظر نبوده است و این عناصر از منظر ارزش ذاتی مورد توجه قرار می گیرد. برای نمونه ماده ۳ پروتکل الحاقی حفاظتی از محیط زیست به معاهده جنوبگان، ارزش ذاتی جنوبگان، از جمله زیبایی و جالب توجه بودن آن را به رسمیت می شناسد و برای حفاظت از آن تلاش می کند. عبارت مشابه آن را می توان در مقدمه کنوانسیون تنوع زیستی» یافت (ولفرم، ۱۳۸۱: ۷۰)، اما در کنوانسیون وین راجع به مسئولیت مدنی برای صدمات اتمی» نیز مسئولیت عامل را به ۵ میلیون دلار آمریکا در هر حادثه اتمی محدود کرد. در این کنوانسیون همچنین زمان طرح دعاوی مربوط به جبران خسارات نیز محدود می شود و حقوق بر جبران خسارت ملغی می شود در صورتی که دعاوی در عرض ۱۰ سال پس از تاریخ حادثه اتمی اقامه نشود. صلاحیت رسیدگی به این دعاوی نیز به دادگاه های کشورهای طرف معاهده محدود می شود که این حادثه در کشور وی اتفاق افتاده است. به علاوه نمونه بارز اتخاذ چنین روشی در رویه قضایی بین المللی، قضیه کوسموس مطروحه بین روسیه و کانادا در سال ۱۹۸۴ میلادی است. اختلاف مطروحه در این قضیه بر سر تعیین میزان خسارات بود. کانادا این خسارات را ۱۴ میلیون دلار از جمله ۶ میلیون دلار برای عملیات پاکسازی تخمین می زد. در حالی که چنین خساراتی در کنوانسیون مسئولیت برای اشیاء فضایی سال ۱۹۷۲ میلادی پیش بینی نشده بود، سرانجام دولت روسیه بر اساس توافق طرفین در ارتباط با عملیات پاکسازی تنها سه میلیون دلار پرداخت کرد (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

از این رو تعیین یک سطح حداقلی این اجازه را خواهد داد که خسارت زودگذر، اندک و قابل تحمل زیست محیطی نادیده انگاشته شود و تنها خساراتی که بالاتر از حد مجاز برآورده شده اند، مسئولیت عامل خسارت را به همراه داشته باشد. در این زمینه کمیسیون حقوق بین الملل معتقد است تأثیر سوء بر اکوسیستم باید «قابل ملاحظه» و «قابل ارزیابی» اساسی با فراتر از سطح معمولی قابل اغماض باشد، به علاوه به اعتقاد کمیسیون چنین معیارهای حداقلی باید انعطاف پذیر و بر اساس شرایط طبیعی و منطقه ای متفاوت

باشند، زیرا برای مثال، اثر سویی که از صید غیرمجاز یک گونه نادر جانوری بر محیط زیست وارد می شود با صید گونه ای دیگر که صرفاً به دلیل صید آن در فصول معین از سال ممنوع شده است، قابل قیاس نیست (زمانی، ۱۳۸۱: ۴۷).

بنابراین ارزیابی پیامدهای زیست محیطی، در حوزه فرامرزی نیز به طور فزاینده‌ای مهم تلقی شده اند. برای مثال، شورای حکام یونپا توصیه می کند که کلیه دولت ها: «قبل از هرگونه درگیری در یک فعالیت مربوط به منابع طبیعی مشترک که ممکن است خطر مهم و مؤثری برای محیط زیست دولت با دولت های دیگر شریک آن منبع داشته باشد، ارزیابی زیست محیطی را به عمل آورند (ساعت، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

بی تردید یا افزایش اهمیت بیمه و تضمینات مالی در عرصه محیط زیست و رابطه متقابل آن با فعالیت های اقتصادی می توان انتظار داشت که این حوزه‌ی حقوقی شاهد توسعه ای اساسی در آینده ای نزدیک باشد (زمانی، ۱۳۸۱: ۵۰).

۱۲- رویه قضایی بین المللی

همان گونه که در قبل نیز متذکر شدیم، در زمینه رویه قضایی بین المللی، برجسته ترین رأی در مورد پرداخت غرامت پولی، رأی سال ۱۹۲۸ دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه کارخانه کروزو است. از نظر دیوان دائمی، این یک اصل حقوق بین الملل است که جبران خسارت یک عمل نادرست ممکن است دربرگیرنده غرامتی معادل زیان وارد شده به اتباع دولت لطمه دیده بر اثر عمل مغایر با حقوق بین الملل باشد و اینکه پرداخت غرامت، متداول ترین شکل جبران خسارت است. (مرادی، ۱۳۹۵: ۷۷).

۱۳- اصل همکاری در حقوق بین الملل محیط زیست

با توجه به اینکه منابع حقوق بین الملل محیط زیست، مبتنی بر منابع الزام آور و غیرالزام آور می باشد، از این رو، در این مبحث، اصل همکاری را در منابع الزام آور و منابع غیرالزام آور مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

۱۳-۱- آراء و رویه های قضایی بین المللی

اصل همکاری، در آراء و رویه های قضایی بین المللی دیگر نیز مورد استناد قرار گرفته است. بر همین اساس، دیوان بین المللی دادگستری ۱ در خصوص اختلاف میان دولت های مجارستان - اسلواکی در قضیه «گابسیکوو - ناگیماروس ۱۹۹۷» تصدیق می کند که دولت اسلواکی به تعهدات خود، تحت عنوان حقوق بین الملل را نقض «عدم همکاری بر اساس حسن نیت» علت کرده است. همچنین، دیوان در خصوص اختلاف دولت آرژانتین با اروگوئه، در خصوص صدور و اعطای مجوز به یک کارخانه در کنار رودخانه اروگوئه و نگرانی از خطرات احتمالی ناشی از آن، موجب شد تا آرژانتین در ۴ می ۲۰۰۶ دعوایی را علیه اروگوئه در دیوان بین المللی دادگستری، طرح نماید. آرژانتین در دادخواست خود، مدعی گردید که اروگوئه تعهدات قراردادی خود را در خصوص رودخانه اروگوئه نقض کرده است. دیوان در رأی خود به اصول مختلفی از حقوق بین الملل محیط زیست اشاره نمود. در ابتدا، دیوان را در حوزه حقوق بین الملل محیط زیست مطرح «بار اثبات دعوا بر دوش مدعی است» اصل می سازد و آرژانتین را موظف به ارائه اسنادی مبنی بر نقض اساسنامه رودخانه می کند. سپس، دیوان به ماهیت کمیسیون اداره رودخانه اروگوئه میپردازد و آن را برای تحقق تعهد به همکاری مذکور در ماده ۱ اساسنامه، لازم و ضروری میداند. از سوی دیگر، دیوان تعهد به اطلاع رسانی به کمیسیون را از اسباب همکاری میان اطراف معاهده می داند. همچنین، در قضیه ماکس (ایرلند علیه انگلیس)، رأی دیوان بین المللی حقوق دریاهای در سوم دسامبر ۲۰۰۱ نشان داد، که تعهد به همکاری قانوناً می تواند قابل اجرا باشد. ایرلند با استناد به ماده ۱۲۳ کنوانسیون حقوق دریاهای به این مطلب اشاره کرد که دولت ها در زمینه اعمال حقوق و اجرای تعهدات و تکالیفشان می توانند با یکدیگر همکاری نمایند. دیوان در این قضیه این گونه نتیجه گیری کرد که کنوانسیون حقوق دریاهای و حقوق بین الملل عمومی به منظور جلوگیری از آلودگی دریاهای از طریق اتخاذ اقدامات موقتی، موظف به همکاری با یکدیگر می باشند. (فقیه حبیبی و زارع، ۱۳۹۹: ۸۱).

۱۴- نتیجه گیری

این امر به این دلیل است که مسائل زیست محیطی و آلودگی‌های ناشی از آن ماهیتی سیال دارند و محدود به یک منطقه یا منطقه نمی‌شوند و آثار سوء آن به نقاط مختلف جهان سرایت می‌کند. بررسی وضعیت کنونی حاکمیت بین المللی محیط زیست ضروری است، زیرا در حال حاضر نهادهای مختلفی مانند برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، کمیسیون توسعه پایدار، کنوانسیون‌های بین المللی محیط زیست و سازمان‌های مختلف منطقه ای و بین المللی در حفاظت از محیط زیست جهانی نقش دارند. و اجرای مدیریت بین المللی محیط زیست، با افزایش روزافزون مسائل و مشکلات زیست محیطی، برخی از این مشکلات اهمیت کمتری یافته و گاه با یکدیگر همپوشانی دارند. در اجرای مدیریت بین المللی محیط زیست در سطح جهانی مشکلات زیادی را می‌توان مشاهده کرد و از این رو مدیریت بین المللی محیط زیست کنونی به دلیل گستردگی و هزینه‌های زیاد بر دوش جامعه جهانی می‌افتد. روند کنترل تخریب محیط زیست نیز از نظر اندیشمندان این حوزه نامطلوب است.

الف- با توجه به بررسی‌های انجام شده در خصوص آراء و رویه‌های قضایی بین المللی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع محیط زیست پرداخته اند، این نتیجه حاصل می‌گردد که آراء و رویه‌های قضایی بین المللی به ویژه آراء صادره از دیوان بین المللی دادگستری تا سال (۱۹۹۷) رهیافت سنتی خود را مبنی بر ترجیح حاکمیت ملی دولت‌ها به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل عمومی حفظ نمود و به نظر می‌رسد که به مباحث حقوق بین الملل محیط زیست با نگاهی تردیدآمیز برخورد نموده است و دیوان بین المللی دادگستری با اتخاذ چنین روشی فرصت‌های لازم را برای حاکمیت و اقتدار محیط زیست در دعاوی بین المللی از دست داده است. برای مثال در قضیه مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در رابطه با تهدید و به کارگیری سلاح هسته‌ای (۱۹۹۶) و هم چنین در پرونده شکایت استرالیا و نیوزلند علیه فرانسه (۱۹۷۴)، نگاه محافظه کارانه دیوان بر قضایای مذکور هم چنان وجود داشت. در پرونده (۱۹۹۷) گابچیکو-ناگیماروس نیز دیوان در خصوص این که آیا تخریب محیط زیست امروزه به عنوان نقض قواعد آمره بین المللی مدنظر می‌باشد یا خیر به دیده تردید نگریسته، در حالی که در کنوانسیون (۱۹۹۷) نیویورک درباره بهره برداری از آبراهه‌های بین المللی در مقاصد غیر کشتیرانی و در اساس نامه رم (۱۹۹۸) درباره تشکیل دیوان کیفری بین المللی به مسئله تخریب محیط زیست در مقیاس وسیع به عنوان نقض قواعد آمره بین المللی توجه شده و این نشان دهنده آن است که در بررسی نهایی، معاهدات بین المللی بر رویه‌های قضایی بین المللی در تکامل و توسعه حقوق بین الملل محیط زیست تقدم دارند.

با این حال، به نظر می‌رسد دیوان به تدریج از رهیافت سنتی خود مبنی بر ارجحیت حاکمیت دولت‌ها، خارج شده و هنوز برای قضاوت در رابطه با این که آراء دیوان بین المللی دادگستری تا چه حد می‌تواند به اقتدار محیط زیست بیانجامد، نیازمند زمان است.

ب- با وجود تلاش‌های فراوان در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین المللی برای اجرای اصول و قواعد ناظر بر حمایت محیط زیست، تردیدی وجود ندارد که تخریب کنندگان محیط زیست، آزادانه و بدون احساس خطر از تعقیب موثر قضایی، در اکثر نقاط جهان به فعالیت خود مشغول بوده و فقدان ساز و کارهای بین المللی برای رسیدگی به دعاوی ناشی از تخلفات زیست محیطی به نحو بارزی مشهود است. بنابراین، یکی از مهم ترین معضلات حقوق بین الملل محیط زیست و از جمله نظام مسوولیت بین المللی دولت‌ها، فقدان یک مرجع با صلاحیت خاص و ویژه در عرصه بین المللی می‌باشد. واقعیت امر این است که این حوزه از حقوق بین الملل، نیازمند یک نهاد مقتدر جهانی است که انگیزه حمایت از محیط زیست بین المللی را تحکیم بخشیده و دسترسی به مکانیسم‌های کارآمد قضایی را در سطح جهانی افزایش دهد و بدین وسیله توسعه حقوق بین الملل محیط زیست را با صدور آراء و رویه‌های قضایی سودمند در زمینه محیط زیست و حفاظت از آن، بیش از پیش هموار ساخته و توسعه روزافزون آن را تثبیت نماید.

پ- تحلیل‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که به جز چند مورد خاص مانند قضیه تریل اسملتر، سایر آراء صادره از محاکم بین المللی نقش چندانی در توسعه حقوق محیط زیست ایفاء نکرده اند. آراء صادره از محاکم بین المللی، در موضوعات زیست محیطی کمک چندانی به توسعه حقوق محیط زیست ننموده است.

ت- گرچه تعداد کمی از دعاوی بین المللی مطروحه در دیوان بین المللی دادگستری به موضوعات محیط زیست اختصاص دارد (بدیهی است عمده ترین اختلافات موجود به اختلافات تجاری بین دولت‌ها و مؤسسات اختصاص دارد) ولی با تحلیل همین تعداد از آراء صادر شده در حوزه موضوعات زیست محیطی می‌توان استنباط کرد که آراء دیوان بین المللی دادگستری به علت مواجهه با مسایل و

مواعی با نگرش احتیاط آمیز صادر شده است. عمده این موانع حاکمیت دولت ها، چالش های سیاسی و اقتصادی نهفته در این گونه اختلافات است که دیوان را در اتخاذ مواضع قاطعانه تر در حمایت از محیط زیست با مشکل یا تردید مواجه می کند.

مراجع

الف) کتاب ها

- پورهاشمی، سیدعباس، ارغند، بهاره (۱۳۹۲) حقوق بین الملل محیط زیست، تهران: نشر دادگستر.
- زمانی، سیدقاسم (۱۳۹۳) حقوق سازمان های بین المللی، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش
- کیس، الکساندر (۱۳۹۲) مقدمه بر حقوق بین الملل محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- موسوی، سیدفضل الله (۱۳۹۱). سیر تحولات منابع حقوق بین الملل محیط زیست، تهران: میزان.

ب) مقالات

- دانش ناری، زهرا؛ حبیب نژاد، سیداحمد (۱۴۰۰) دموکراسی زیست محیطی در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر (با تاکید بر مفهوم حقوق بشر محیط زیست) تحقیقات حقوقی شماره ۹۴ علمی-پژوهشی (وزارت علوم).
- زارعی، سحر، پورهاشمی، سیدعباس، پورنوری، منصور (۱۳۹۶) توسعه حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آراء و رویه های قضایی بین المللی. علوم و تکنولوژی محیط زیست. (مسلسل ۷۴).
- سعادت خواه، بیتا، امینی، عاطفه (۱۴۰۰) بررسی ابعاد حقوق بین الملل محیط زیست و آثار آن بر حقوق بین الملل اقتصادی. مطالعات حقوقی، دوره جدید - شماره ۱۸.
- شهزادنژاد، نعیمه؛ جعفری، افشین؛ جلالیان، عسکر (۱۳۹۹) مسئولیت دولت ساحلی در آلودگی زیست محیطی با تاکید بر اصل مشارکت در کنوانسیون حقوق دریاها. پژوهش ملل. شماره ۶۱.
- فقیه حبیبی، علی، زارعی، غفار (۱۳۹۹) خسارت زیست محیطی و نحوه جبران آن در حقوق بین الملل. پژوهش های روابط بین الملل - شماره ۳۸ علمی-پژوهشی (وزارت علوم/ISC).
- میرزایی منفرد، ابراهیم (۱۳۹۸) رویه قضایی در حوزه حقوق بین الملل محیط زیست، پنجمین همایش ملی حقوق (تحولات مسئولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران)، یزد.
- میرعباسی. باقر و باقرزاده. رضوان، (۱۳۸۹) نقش انصاف در حل و فصل اختلافات بین المللی، مجله حقوق، دوره چهارم، شماره ۲.
- والی بخت بروجنی، بهرام (۱۴۰۰) طرح دعاوی زیست محیطی علیه دولت در حقوق ایران و حقوق بین الملل. مطالعات حقوقی. دوره جدید - شماره ۱۵.
- عبدالرحمان عالم، پیشین، صص ۱۵۸ - ۱۴۸؛ اندرو وینسنت، پیشین، صص ۵۸ - ۴۱.
- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۹۱، چاپ چهل و چهارم؛

ج) پایان نامه ها

- برلیان، پویا (۱۳۹۵). نقش زیست فناوری در توسعه حقوق بین الملل محیط زیست، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- پارسا، جلال (۱۳۹۶). محدودیت های حقوق بین الملل محیط زیست بر حقوق بین الملل اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان بوشهر.

- شبانی، ساناز (۱۴۰۰). جایگاه ابتکار عمل دولت ها در میان منابع حقوق بین الملل با تاکید بر منابع حقوق بین الملل محیط زیست، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مرادی، عظیمه (۱۳۹۵). حفظ محیط زیست از منظر اسلام و حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
- دبیری. فرهاد و دیگران، ۱۳۸۸، حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای از منظر حقوق محیط زیست، تهران، فصل نامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره چهارم، ص ۲۱۴.
- کیس. الکساندر و همکاران، ۱۳۷۹، حقوق محیط زیست، حبیبی. محمد حسن (ترجمه)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، چاپ اول، ص ۹۷.
- کیس. الکساندر و همکاران، ۱۳۸۱، حقوق محیط زیست، حبیبی. محمد حسن (ترجمه)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۵۵.

ب) منابع انگلیسی

- Certain Activities carried out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica v. Nicaragua). Order of ۱۷ April ۲۰۱۳. Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org
- Certain Activities carried out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica v. Nicaragua). ۲۲ November ۲۰۱۳. Request presented by Costa Rica and Nicaragua for the indication of provisional measures, International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org
- Medes Malaihollo (۲۰۲۱) Due Diligence in International Environmental Law and International Human Rights Law: A Comparative Legal Study of the Nationally Determined Contributions under the Paris Agreement and Positive Obligations under the European Convention on Human Rights. Netherlands International Law Review volume ۶۸, pages ۱۲۱-۱۵۵ (۲۰۲۱) Cite this article
- Whaling In The Antarctic (Australia v. Japan: New Zealand Intervening). ۳۱ March ۲۰۱۴. International Court of Justice (ICJ), Summary of the Judgment. Available at: www.icj-cij.org
- Lotus Case (France v. Turkey). ۷ September ۱۹۲۷, Permanent Court of International Justice (PCIJ). Series A no ۱۰, ICGJ ۲۴۸. Available at: www.icj-cij.org/pcij/
- Corfu Channel Case (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland-Albania). ۹ April ۱۹۴۹, Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org
- Trail Smelter case (USA, Canada). ۱۶ April ۱۹۳۸ and ۱۱ March ۱۹۴۱, United Nations: Reports of international arbitral awards, Volume III.
- Convention on Civil Liability for Damage Resulting from Activities Dangerous to the environment (Lugano). ۲۱ June ۱۹۹۳.
- Lake Lanoux case (Spain, France). ۱۶ November ۱۹۵۷. United Nations, Reports of International Arbitral Awards, Volume XII.
- Barcelona traction case (Belgium v. Spain). ۵ february ۱۹۷۰. Light and power company. Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org
- Nuclear Tests Case (Australia v. France). ۲۰ December ۱۹۷۴. Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org

- Legality of the use by a state of Nuclear Weapons in Armed Conflicts. ۱۹۹۶. Advisory opinion. I. C. J. Reports. Available at: www.icj-cij.org
- Erades. L. June ۱۹۶۹. "Gut Dam Arbitration", Netherlands International Law Review, Volume ۱۶, Issue ۰۲. Pp. ۱۶۱-۲۰۶.
- Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment, ۱۹۷۲.
- Case concerning Kasilili/Sedudu Island (Botswana v. Namibia). ۱۳ December ۱۹۹۹. Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice(ICJ). Available at: www.icj-cij.org
- Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v. Uruguay). ۲۰ April ۲۰۱۰. Summary of the Judgments (ICJ). Available at: www.icj-cij.org
- Aerial Herbicide Spraying (Ecuador vs. Colombia). Order of ۱۳ September ۲۰۱۳. International Court of Justice (ICJ). General List, No. ۱۳۸. Available at: www.icj-cij.org

